

بررسی رابطه هوش اجتماعی با سازگاری اجتماعی دانش آموزان دختر پایه نهم شهر زهک

ام البنین شهرکی^۱، مریم فلاحتی کهخا^۲، ام النین سعادتیان^۳، کبری رستگار کهخا ژاله^۴

^۱ کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، سیستان و بلوچستان، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران

^۳ کاردانی آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد زابل، سیستان و بلوچستان، ایران

^۴ کارشناسی علوم تجربی، دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

چکیده

تحولات گذار نوجوانی، قرار گرفتن در آستانه بلوغ و وارد شدن به فصل جدید از زندگی مخصوصاً و رویارویی با این تغییرات، می تواند زمینه ساز پرخاشگری یا سازگاری دانش آموزان باشد، که خود ممکن است از دیگر شاخصه های روانشناختی مانند هوش غیرشناختی آنان تأثیر پذیرد. از اینرو هدف از تحقیق پیش رو؛ بررسی رابطه بین هوش اجتماعی با سازگاری فردی / اجتماعی و بود. جامعه آماری را دانش آموزان دختر پایه نهم تشکیل داد که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۱۳۳ نفر از آنان با نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. داده های میدانی به وسیله پرسشنامه های هوش اجتماعی ترومسو، پرسشنامه بومی شده ی سازگاری مونت جمع آوری، و به وسیله نرم افزار SPSS۲۶ توصیف و تحلیل شد. نتایج رگرسیون همزمان نشان داد؛ هوش اجتماعی توان پیش بینی سازگاری را دارند. براساس نتایج به دست آمده، اهمیت قائل شدن به هوش اجتماعی همانند هوش عمومی و در نظر گرفتن این مقوله در برنامه های درسی، آموزش و تدریس معلمان، تألیف کتب درسی برای مسئولین و توجه به متغیرهای دیگر اثرگذار بر سازگاری و مقایسه آن با نتایج تحقیق حاضر و مشابه آن به محققان آینده توصیه گردید.

واژه های کلیدی: هوش اجتماعی، سازگاری، پایه نهم، دانش آموزان

مقدمه

هوش یکی از مهم ترین تفاوت های فردی در بین افراد جامعه است و این امر از سال ها پیش مورد توجه آدمی بوده است. هر چند که این مطالعات بیشتر بر جنبه شناختی هوش، همانند حافظه، حل مسئله و تفکر تأکید داشته اند اما امروزه محققان بر جنبه های غیر شناختی هوش همچون هیجان، اجتماعی و معنویت توجه بیشتری دارند. به عبارتی این جنبه ها می توانند موفقیت افراد را در زندگی پیش بینی کنند (هینه، ۲۰۰۷؛ به نقل از موسوی مقدم و همکاران، ۱۳۹۴).

هوش اجتماعی

در پی عمومیت یافتن مفهوم هوش اجتماعی، تعریف آن نیز به طور اساسی تغییرات زیادی یافت. این تغییر مفهومی موجب شد که توانایی فهم و پردازش هیجانی با برخی از ویژگی های دیگر ترکیب شود و یک رویکرد جدید در حوزه هوش هیجانی/عاطفی، به نام رویکرد مختلط، به وجود آید. نکته اساسی در تعریف و مدل سازی هوش هیجانی این است که این ترکیب، مفهومی جدید و چالش برانگیز بوده است و تعداد زیادی از محققان، پژوهشگران و نظریه پردازان، هوش هیجانی هوش عاطفی و هوش اجتماعی را در یک مقوله - دسته بندی کرده و این مفاهیم را به یک معنی بکار برده اند و از سوی دیگر، رویکرد هوش هیجانی به عنوان مجموعه ای از کفایت های اکتسابی، بررسی چگونگی سازگاری شخص با محیطش را که می تواند سنجش از (پیامد) (نتیجه) به حساب آید، امکان پذیر می سازد (سیف نراقی، ۱۳۱۳) در تعریفی که به نظر می رسد جامع (تر) باشد؛ هوش اجتماعی عبارت است از توانایی بکارگیری مهارت های ارتباطی، روابط دوستانه با دیگران، رفتارهای اجتماعی و هم دلی با دیگران و مؤلفه های هوش اجتماعی عبارتند از: پردازش اطلاعات اجتماعی (SIP)، مهارت های اجتماعی (SS)، آگاهی اجتماعی (SA) (رضایی، ۱۳۸۹؛ محمدیان، ۱۳۸۵)

موضوع هوش بسیار جذاب است و به طور پیوسته تکامل می یابد. زمینه های متفاوتی از هوش هست که می تواند مورد آزمایش قرار گیرد. بسیاری از پژوهشگران از نظریه توانایی ذهنی کلی حمایت می کنند که می تواند به عنوان توانایی مقابله با پیچیدگی ها تعریف شود (گاتفردسون، ۲۰۰۲؛ سلگی و علی پور، ۱۳۹۱). این پژوهشگران، معمولاً با نظریه های چند گانه مخالفند (آلبرشت، ۲۰۰۶). این نظریه مورد حمایت دیگر پژوهشگرانی قرار دارد که باور دارند هوش می تواند به عنوان یک مجموعه مکانیسم محاسباتی نیمه خودکار تعریف شود (گاردنر، ۲۰۰۶). بنابراین هوش های متفاوت از یکدیگر مجزا نیستند، بلکه بر یکدیگر تأثیر می گذارند (موران، کورن هابر و گاردنر، ۲۰۰۶؛ سلگی و علی پور، ۱۳۹۱). افراد در موقعیت های اجتماعی بخاطر تفاوت های فردی، یکسان عمل نمی کنند این تفاوت های فردی در ادبیات روانشناسی به هوش اجتماعی اشاره دارد. هوش اجتماعی برای نخستین بار زمانی که ثرنادیک هوش را در سال ۱۹۲۰ به عنوان هوش اجتماعی، مکانیکی و انتزاعی در تبیین رفتار و کردار انسان تعریف کرد به صورت جدی مورد بحث قرار گرفت، وی هوش اجتماعی را به عنوان توانایی درک دیگران و رفتار عاقلانه در ارتباطات انسانی تعریف کرده است (دوگان و چتین، ۲۰۰۹؛ نصیری ولیک نبی و همکاران، ۱۳۹۳). از زمانی که ثرنادیک در سال ۱۹۲۰ هوش را به عنوان «هوش اجتماعی» توانایی شناخت افراد و توانایی عمل خلاقانه در روابط انسانی، «هوش مکانیکی» مهارت های ساختن و به کار بردن ابزار و وسایل و «هوش انتزاعی» توانایی کاربرد کلمات، اعداد و اصول علمی تعریف کرد؛ هوش اجتماعی به مهم ترین موضوع بحث تبدیل شد. نجهولت، استاک و نیشیدا (۲۰۰۹) هوش اجتماعی را به عنوان توانایی ضروری برای افراد به منظور ارتباط، درک و تعامل مؤثر با دیگران تعریف کرده اند (سلگی و علی پور، ۱۳۹۱).

همچنین هوش اجتماعی عبارت است از توانایی بکارگیری مهارت‌های ارتباطی، روابط دوستانه با دیگران، رفتارهای اجتماعی و هم دلی با دیگران. نیجهولت، استاک و نیشیدها هوش اجتماعی را به عنوان یک توانایی ضروری برای افراد به منظور ارتباط، درک و تعامل مؤثر با دیگران تعریف کرده اند که مؤلفه های آن عبارتند از: پردازش اطلاعات اجتماعی؛ یعنی توانایی درک و فهم و پیش بینی رفتار و احساسات دیگران. آگاهی اجتماعی؛ درک مناسب از نگرانی ها و احساسات سایرین از ارکان موفقیت در فعالیتهای اجتماعی. و مهارتهای اجتماعی؛ حساسیت به دیگران، برای کسب عملکرد شغلی برتر، توانایی شناخت نیازهای دیگران؛ و در نهایت توانایی شناسایی نگرانیهای دیگران. برای شکوفایی هر چه بیشتر این هوش توجه به نکات زیر لازم است: ۱- هماهنگی حرکات بدنی با گفتار ۲- افزایش معاشرت و ارتباط با دیگران ۳- آموزش اولیه در خانواده ۴- ارتباط و تبادل افکار و اطلاعات ۵- نهادینه کردن آموزش هوش اجتماعی در مدرسه و جامعه ۶- تقویت هنر شنونده بودن ۷- برخورد با هر فرد به آن صورتی که هست و استحقاق دارد ۳- ارزش قائل شدن برای سخنان افراد مقابل ۱- استفاده از کلمات سنجیده و به موقع) نصیری ولیک بنی و همکاران، ۱۳۹۱). در حقیقت ایجاد روابط سالم یا به دیگر سخن «سیاست برقرار کردن رابطه» یک توان خاص و ارجمند است که هوش اجتماعی نام دارد (بوزان ۲۰۰۲، نصیری ولیک بنی و همکاران، ۱۳۹۳). به نظر سلز (۲۰۰۷) هوش اجتماعی می تواند به طور گسترده ای به عنوان یک نوع هوش که در پشت تعاملات و رفتارها قرار دارد، تعریف شود. والنیوس، پونامکی و ریمپلا (۲۰۰۷) هوش اجتماعی را درک بهتر از روابط بین انسان ها، احساس ها، افکار و رفتارها تعریف کرده اند. کراون (۲۰۰۹) آن را به عنوان دو نوع هوش فردی که به دو جنبه هوش درون فردی و هوش بین فردی که شامل دانش و آگاهی در مورد خود و دیگران است تعریف کرده است. مطابق با نظر بوزان (۲۰۰۲)، هوش اجتماعی متشکل از هشت عامل است. ۱- خواندن ذهن افراد و شناخت افراد با استفاده از علائم بدنی و ارتباط کلامی و غیر کلامی ۲- مهارت شنیداری فعال، ۳- اجتماعی بودن ۴- تأثیر گذاشتن بر دیگران ۵- فعال بودن در زمینه های اجتماعی (محبوبیت ۶- مشورت و حل مسائل به صورت اجتماعی ۷- ترغیب و ۸- درک چگونگی رفتار در زمینه های مختلف اجتماعی. در مجموع هوش اجتماعی به عنوان توانایی به انجام رساندن وظایف و کارهای بین فردی و خردمندانه رفتار کردن در رابطه ها مطرح می شود. هوش اجتماعی به عنوان قابلیت شناخته می شود که به فرد اجازه می دهد که رفتار مناسب را جهت دست یابی به یک هدف مشخص داشته باشد. این طور به نظر می رسد که هوش اجتماعی به معنی باهوش بودن در رابطه ها است نه درباره آن ها (کراون، ۲۰۰۹؛ سلگی و علی پور، ۱۳۹۱). هم چنین هوش اجتماعی عبارت است از توانایی بکارگیری مهارت های ارتباطی، روابط دوستانه با دیگران، رفتارهای اجتماعی و هم دلی با دیگران و مؤلفه های هوش اجتماعی عبارتند از: پردازش اطلاعات اجتماعی؛ یعنی توانایی درک و فهم و پیش بینی رفتار و احساسات دیگران. آگاهی اجتماعی؛ درک مناسب از نگرانی ها و احساسات سایرین از ارکان موفقیت در فعالیتهای اجتماعی و مهارت های اجتماعی؛ حساسیت به دیگران، برای کسب عملکرد شغلی برتر، توانایی شناخت نیازهای دیگران و در نهایت توانایی شناسایی نگرانی های دیگران (محمدیان و حسین آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

برای تقویت هوش اجتماعی می توان روش های زیر را بکار برد، ۱- هماهنگی حرکات بدنی با گفتار ۲- افزایش معاشرت و ارتباط خود با دیگران ۳- آموزش اولیه در خانواده ۴- ارتباط و تبادل افکار و اطلاعات ۵- نهادینه کردن آموزش هوش اجتماعی در مدرسه و جامعه ۶- تقویت هنر شنونده بودن ۷- برخورد با هر فرد به آن صورتی که هست و استحقاق دارد ۸- ارزش قایل شدن برای سخنان افراد مقابل ۹- استفاده از کلمات زیبا سنجیده و به موقع (مهرابی و همکاران، ۱۳۸۶).

مطالعات و تحقیقات متعدد در زمینه هوش اجتماعی بیانگر این است که، این پژوهش ها همواره با مشکلاتی همراه بوده اند، یکی از مشکلات اصلی در مطالعه ی هوش اجتماعی این واقعیت است که پژوهشگران، این این سازه را در طول سالها به شیوه های متفاوتی تعریف کرده اند (بارنز و استرنبرگ، ۱۹۹۹؛ فورد، تیساک و کتینگ، ۱۹۹۸). برخی از این تعاریف بر مؤلفه های شناختی یا به عبارت دیگر بر توانایی درک و فهم افراد دیگر تأکید می کنند و برخی دیگر از پژوهشگران بر مؤلفه های رفتاری نظیر توانایی تعامل موفق با افراد دیگر اشاره دارند. برخی نیز بر بنیادهای روان سنجی تأکید می کنند و هوش اجتماعی را در راستای توانایی عمل کردن خوب در آزمون هایی که مهارت های اجتماعی را اندازه گیری می کند قرار می دهند (رضایی، ۱۳۹۰).

در تعریف هوش اجتماعی درباره یک طبقه کلی صحبت می شود، یعنی ظرفیت انسان برای درک آن چه که در دنیا رخ می دهد و پاسخ به آن به شیوه مؤثر شخصی و اجتماعی (لیورگود، ۲۰۰۹). کارل آلبرت (۲۰۰۴) هوش اجتماعی را عبارت از خوب برخورد کردن با دیگران و به دست آوردن همکاری آنها می داند و معتقد است که این هوش شامل آگاهی از موقعیت ها و سیستم رفتار اجتماعی است که آن ها را کنترل می کند و یک دانش از سبک های تعامل و استراتژی هایی است که می تواند به یک شخص در به انجام رساندن اهدافش در برخورد با دیگران کمک کند. دانیل گلنن (۲۰۰۷) نیز معتقد است که هوش بین فردی یا هوش اجتماعی یعنی مهارت عاطفی که برای حفظ ارتباط های نزدیک در دوستی ها، ازدواج یا ارتباط شغلی اساسی است. این مهارتها در کودکی جوانه می زند و در طول زندگی شکوفا می شود (عسگری و روشنی، ۱۳۸۹).

هوش اجتماعی، جدیدترین تحول در زمینه فهم ارتباط میان تعقل و احساسات نیز هست. علی رغم دیدگاههای اولیه، نگاه واقع بینانه به ماهیت انسان نشان می دهد که انسان نه منطق صرف است و نه عاطفه (احساس) صرف، بلکه ترکیبی از هر دو است. بنابراین توانایی شخص برای سازگاری و چالش در زندگی به عملکرد منسجم قابلیت های عاطفی یا اجتماعی و منطقی وی وابسته است. از این رو، شخصیت یک فرد در زندگی، زاینده استعدادهای عاطفی نهفته است نه ضریب هوشی. آنچه که مسلماً در مورد افراد موفق در زمینه اجتماعی می دانیم این است که لزوماً آنها باهوش ترین فرد جامعه از لحاظ ضریب هوشی نیستند، بلکه آنها شعور اجتماعی بالاتری نسبت به دیگران دارند و به همین وسیله افراد را به سمتی که در نظر دارند سوق می دهند. باید گفت رمز نفوذ آنها بر افراد نیز همین نکته است. زندگی اجتماعی برای انطباق با تغییرات و به منظور بقا و رشد در محیط های جدید، ویژگی های خاصی را می طلبد که عموماً افراد برای پاسخ به آنها با مشکلات بسیاری مواجه می شوند (عزیزی نژاد، ۱۳۹۳).

توانایی هوش اجتماعی در ابتدا فقط به عنوان یک مفهوم منفرد معرفی شد، اما بعدها دیگران آن را به عنوان دو نوع هوش فردی تعریف کردند که به دو جنبه ی هوش بین فردی و هوش درون فردی می پردازد که شامل دانش و آگاهی در مورد خود و دیگران است. هوش اجتماعی به عنوان یک توانایی ضروری برای افراد به منظور ارتباط، درک و تعامل مؤثر با دیگران است. هوش اجتماعی را می توان درک بهتر از روابط بین انسان ها، احساس ها، افکار و رفتار تعریف کرد. بین هوش اجتماعی با مراقبت پرستاران از بیماران رابطه ی مثبت و معنی دار وجود دارد. در این زمینه رنگرزان و همکاران اعتقاد داشتند که آموزش هوش اجتماعی باعث بهبودی عملکرد شغلی پرستاران می شود (حاجلو، غفاری و موقر، ۱۳۹۴).

خصوصیات افراد دارای هوش اجتماعی

هاج و گاردنر معتقدند هرکس چهار خصوصیت زیر را داشته باشد، صاحب هوش بین فردی است :

الف: سازماندهی گروه : داشتن ابتکار عمل برای هماهنگ کردن فعالیت های عدهای از افراد. این استعدادها را می توان در کارگردانان تئاتر، افسران ارتش و مدیران شرکت ها و سازمانهای مختلف مشاهده کرد. در کودکی، این گونه افراد در زمین بازی، کاپیتان تیم هستند و درباره نحوه بازی تصمیم گیری می کنند. ب: میاگره برای حل مسائل: استعداد میانجی گری، جلوگیری از بروز اختلاف، حل و فصل دادن به مشکلات. افرادی که از این خصوصیت برخوردارند برای داوری کردن در مشاجرات مناسب هستند و نقش میانجی را خیلی خوب بازی می کنند. برای مشاغل سیاسی و حقوقی عالی هستند. در کودکی همان کسانی هستند که بحث و جدل در زمین بازی را فرو می نشانند .

ج: روابط شخصی: استعداد همدردی و دلجویی از دیگران. کسی که دارای این ویژگی باشد، خیلی راحت با دیگران روبرو می شود و در قبال احساسات دیگران احساس مسئولیت می کند. هنر ایجاد رابطه. این گونه افراد می توانند همسران قابل اعتماد، رفقای صمیمی، شرکای تجاری مناسب و بازیکنان تیمی خوبی باشند. در دنیای تجارت می توانند مامور فروش یا مدیران شایسته ای باشند. برای شغل معلمی عالی هستند. بچه هایی مثل شهلا با همه افراد دورو بر خود خیلی خوب کنار می آیند و به راحتی داخل بازی می شوند و همواره شادند. این گونه بچه ها احساسات دیگران را از روی چهره شان به خوبی می خوانند و در بین همشاگردی های خود خیلی محبوب هستند .

د: تجزیه و تحلیل اجتماعی: شناخت و بصیرت درونی راجع به عواطف. انگیزه ها و علایق دیگران. این گونه افراد به راحتی می توانند با دیگران رابطه صمیمی برقرار کنند. آن ها با این توانایی خود می توانند مشاور یا روان درمانگر خوبی باشند و اگر کمی بر طبع ادبی خود نیز بیف اواخر سده ی بیستم تا به امروز پژوهشگران مختلف مدل های متفاوتی را در مورد هوش عاطفی بکار برده اند که مدل بار- آن (۱۹۹۸) و سالوی و میر (سالووی و مایر، ۱۹۹۰)، و گولمن (۱۹۹۸) نمونه هایی مشهورترند. با این که در این مدل ها شباهت های زیادی وجود دارند، اما هوش عاطفی در مدل بار - آن بر مبنای نظریه ی شخصیت در مدل سلووی و میر در چارچوب نظریه ی هوش و در مدل گولمن براساس نظریه ی شخصیت و عملکرد مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. با این حال مفهوم هوش عاطفی به عنوان توانایی تشخیص و تنظیم هیجانات خود و دیگران در هر سه این مطالعات مورد پذیرش و تأیید واقع گردیده است (نورایی و ساعی ارس، ۱۳۹۲) معروف ترین این نظریه ها نظریه هوش های چندگانه گاردنر (۱۹۸۳، ۱۹۹۳) است که در آن به هوش درون فردی و هوش میان فردی پرداخته شده و به این ترتیب راه برای شکل گیری نظریه های هوش عاطفی هموار شده است (ابی سامرا، ۲۰۰۰). گاردنر (۱۹۸۳) به عنوان یکی از صاحب نظران در روان شناسی نقش مهمی را در ایجاد نظریه ی هوش هیجانی ایفا نموده است. او در مدل تنظیمی خود به دو نوع هوش فردی یعنی هوش ارتباطی و هوش فکری اشاره دارد. وی معتقد است که هوش عاطفی از ترکیب و گسترش نقش هیجان در این دو هوش فردی حاصل می گردد. از مفهوم هوش هیجانی به اعتقاد بار - آن (۱۹۹۷؛ مایر، سالوی و کاروسو، ۲۰۰۰) عبارتست از یک سری ظرفیت ها، قابلیت ها و مهارتهای غیر شناختی که توانایی های فرد را در برخورد موفقیت آمیز با مقتضیات و فشارهای محیطی افزایش می دهد. هوش هیجانی از مفاهیمی است که در سال های اخیر توجه روانشناسان را به خود جلب کرده و رابطه آن با متغیرهای مهمی مانند سازگاری مطالعه شده است (مانند مایرو همکاران، ۲۰۰۰). دو رویکرد مفهومی مهم درباره هوش هیجانی وجود دارد که از درون هر یک مدل های نظری و سنجه های متفاوتی ظهور کرده اند. بنابراین، نظریه های هوش عاطفی را می توان در دو گروه جای داد:

الف: نظریه های توانایی

یکی از این رویکردها، رویکرد توانایی یا رویکرد ناب است که در آن هوش هیجانی نوعی توانایی شناختی یا هوش به حساب می آید که در برگیرنده مهارت های مربوط به پردازش اطلاعات هیجانی است (فن روی و همکاران، ۲۰۰۵). از این منظر هوش هیجانی عبارتست از: ظرفیت فرد برای استدلال درباره هیجان ها و بهره گیری از آنها در اندیشیدن. این ظرفیت توانایی های دریافت صحیح هیجان ها، دستیابی به هیجان ها و بازپدید آوری آنها با هدف تسهیل تفکر، درک هیجان ها، دانش هیجانی و تنظیم تأملی هیجان ها برای ارتقا و بهبود رشد هوشی و هیجانی را در بر می گیرد (مایر و همکاران، ۲۰۰۴). مشهورترین مدل این رویکرد مدل چهار شاخه ای مایر و سالووی (۱۹۹۷) است (میکائیلی منیع و مددی امام زاده، ۱۳۸۷).

سالووی و مایر (۱۹۹۰) هوش هیجانی را توانایی بازشناسی معنای عواطف و ارتباطات شمردند که فرد را قادر می سازد تامل مشکلاتش را حل کند. آنها در سال ۱۹۹۳ اعلام کردند که سه بعد توجه، بیان و تنظیم هیجان، شاخص های بنیادین هوش هیجانی هستند و بالاخره در سالهای اخیر سالووی، مایر و همکارانش طی یک سری از پژوهش ها (مایر، دیپا ئولو، سالووی) (۱۹۹۰)، مایر و همکاران (۱۹۹۱)، مایر و گهر (۱۹۹۶)، مایر، سالووی و کارسو (۲۰۰۰)، مایر و همکاران (۱۹۹۹، ۲۰۰۱)، به تکمیل نظریات خود پرداخته و مدل توانایی هوش هیجانی را ارائه کرده اند که در چارچوب یک الگوی سازمان یافته به اندازه گیری و ارائه تعریفی اختصاصی تر از مؤلفه های هوش هیجانی پرداخته است. در الگوی توانایی، ساختار هوش به چهار شاخه اصلی تقسیم می گردد: ۱- ادراک، ارزیابی و ابراز هیجان، ۲- تسهیل هیجانی تفکر و اندیشه، ۳- فهم و تحلیل اطلاعات هیجانی و به کارگیری دانش هیجانی، ۴- نظم بخشی و تنظیم هیجان، که هر کدام از این طبقات خود شامل چندین مؤلفه جزئی تر و دقیق ترند. این عامل در حیطه های بسیار دقیق متنوعی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است (احیاء کننده، شفیع آبادی و سودانی، ۱۳۸۸).

این نظریه ها هوش اجتماعی را توانایی شناسایی یا ورود اطلاعات و پردازش آنها از طریق دست کاری نمادها و توانایی دریافت اطلاعات عاطفی از محرک های دیداری و شنیداری تعریف کرده اند (مایر، سالووی و کارسو، ۲۰۰۰)، آن را یک توانایی ذهنی می پندارند و معتقدند که ساختارهای شناختی و عاطفی به صورت یکپارچه کار می کنند. توانایی درک و ابراز عاطفه ها، توانایی درون سازی تجربه های عاطفی در شناخت، توانایی شناسایی و درک عاطفه ها و استدلال از طریق آنها و توانایی مهارکردن عاطفه ها در خود و دیگران مجموعه تواناییهایی هستند که هوش عاطفی هر فرد را تعیین می کنند (مایر و همکاران، ۲۰۰۰؛ برندک و حمیدی، ۱۳۸۷).

ب: نظریه های ترکیبی

در مدل دیگر، که مدل آمیخته یا مرکب نامیده می شود، هوش هیجانی در چارچوب شخصیت مفهوم سازی شده است. در واقع در این رویکرد هوش هیجانی به عنوان نوعی صفت یا احساس خودکارآمدی هیجانی در نظر گرفته می شود (پرز و همکاران، ۲۰۰۵). از این منظر هوش هیجانی گونه ای هوش نیست بلکه آمیزه ای از ساختارهای شناختی، انگیزشی و هیجانی است. به همین دلیل این گروه از پژوهشگران آن را سازه ای همانند صفت می دانند (پتریدس و فارنهام، ۲۰۰۱). از مهم ترین مدل های این رویکرد، مدل بار- آن است. وی مهم ترین هدف خود از تدوین مدل مورد بحث را پاسخگویی به این سؤال که چرا برخی از افراد در زندگی موفق تر از دیگران هستند؟ ذکر کرده است. از این رو با بررسی نظریه ها و پژوهش های روانشناسی تلاش کرد تا ویژگی های شخصیتی را پیدا کند که با موفقیت های زندگی روزمره ارتباط داشته باشند. بار- آن ۲۰۰۶ هوش

هیجانی - اجتماعی را آمیزه ای از شایستگی ها، مهارت ها و تسهیل کننده هایی می داند که رفتار هوشمندانه را تحت تأثیر قرار می دهند. از نظر او مفهوم مورد بحث در برگیرنده ابعاد هیجانی، شخصی، اجتماعی و برزیستی هوش است. از این منظر افراد هوشمند هیجانی در درک خود و دیگران کارآمد بوده با دیگران ارتباط مناسب برقرار نموده و قادر به سازگاری و مقابله مناسب با محیط بلاواسطه خود هستند (وینترز، همکاران ۲۰۰۴). بار - ان ۲۰۰۶ در بازنگری اخیر مدل خود مفهوم فوق را هوش هیجانی - اجتماعی نامیده است. از این منظر هوش هیجانی - اجتماعی حد وسط مهارت ها، شایستگی ها و تسهیل کنند های اجتماعی و هیجانی می باشد که تعیین می کند چگونه ما به شکل مؤثری خود را درک کرده و ابراز کنیم، چگونه دیگران را بفهمیم و با آنها ارتباط برقرار نماییم و در نهایت چگونه با مسائل و الزامات زندگی روزمره مقابله کنیم (اسماعیلی و مددی امام زاده، ۱۳۸۷).

او پنج زمینه گسترده عملکرد در حوزه مهارت های درون فردی، بین فردی، سازگاری، انطباق پذیری، مدیریت تنش و خلق کلیرا مشخص کرد که هر یک چند جزء را در بر می گیرند (پانزده خرده مؤلفه). مهم ترین مؤلفه مدل مهارت های درون فردی یاست. افراد دارای این مهارت خودآگاهند، قوت ها و ضعف های خود را می شناسند و احساسات و افکارشان را به صورت سالم ابراز می کنند (خودابرازی مثبت)، جرأت ورز و مستقل بوده و به خود احترام می گذارند. دومین مؤلفه مهارت بین فردی است که شامل توانایی آگاهی یافتن از هیجانات، نیازها و احساسات دیگران (همدلی)، برقراری و حفظ رابطه مشارکتی و رضایت بخش با آنان و مسئولیت پذیری اجتماعی است. سومین مؤلفه توانایی مدیریت مؤثر تنش و تغییرات محیطی، اجتماعی و شخصی به صورت انعطاف پذیر و واقع گرایانه می باشد. این مهارت در برگیرنده قدرت تحمل تنش و کنترل تکانه است. مؤلفه قدرت سازگاری توانایی حل مسئله، داشتن درک واقع بینانه از تجربیات روزمره و محیط اطراف و انعطاف پذیری از مهارت های این مؤلفه است. در کل مدیریت تغییر مفهوم اصلی این مهارت است. آخرین مؤلفه خلق کلی است که خوش بینی (داشتن نگرش مثبت به زندگی) (و احساس شادی) احساس رضایت از زندگی، لذت بردن از خود و دیگران (را شامل می گردد) (پتریدس و فارنهام، ۲۰۰۱؛ برنک و حمیدی، ۱۳۷۸).

از نظر بار - ان کارکردهای هیجانی و اجتماعی در نهایت باید به احساس بهزیستی و رفاه بینجامد که یکی از پیش نیازهای اصلی آن سازگار شدن بسنده با جامعه و محیط است بگونه ای که فرد در عین حفظ استقلال و فردیت خود با مقتضیات و هنجارهای مورد نظر آن سازش یابد (بار - ان و همکاران، ۲۰۰۵). به همین دلیل مدل هوش او و ابزار آن در رابطه با مسائل مختلف زندگی روزمره مورد بررسی قرار گرفته است (اسماعیلی و مددی امام زاده، ۱۳۸۷).

بار - آن هوش عاطفی را مجموعه ای از مهارت های درون فردی مهارت های خودآگاهی و پذیرش خود واقعی، ابراز وجود، احترام به خود و شناخت و درک عاطفه های فردی، میان فردی توانایی برقراری ارتباط با دیگران، همدلی، سازگاری انعطاف پذیری در ابراز عاطفه های شخصی در شرایط و موقعیتهای متفاوت، مدیریت فشار روانی شامل تحمل فشارهای روانی و توان مهار خواسته های آنی و خودگردانی خلقی احساس رضایت و خوش بینی می داند که بر توانایی فرد برای رویارویی با چالش ها و فشارهای محیطی تأثیر می گذارند. به گفته پارسا (۱۳۸۲)، گلشن هوش عاطفی را مجموعه خودآگاهی، مدیریت عاطفه ها، همدلی، خودآگاهی و مهارت های اجتماعی تعریف می کند و بر آن است که رشد هوش عاطفی از آغاز زندگی شروع می شود، تا بزرگسالی ادامه می یابد و آموختنی است! گلشن با ترکیب سویه های شناختی و عاطفی هوش نشان داد که برای موفق بودن در زندگی باید چیزی بیش از ذکاوت داشت. او هوش عاطفی را ملاکی مناسب برای پیش بینی موفقیت می داند (۸۰ درصد از

موفقیت افراد وابسته به هوش عاطفی آنها است (و معتقد است افرادی که هوش عاطفی بالاتری دارند، در زندگی موفقیت های بیشتری، به ویژه در آموزشگاه، به دست می آورند (مایر، ۲۰۰۱). از این رو، برنامه های آموزشی ویژه ای برای پرورش هوش عاطفی طراحی شده اند (برندک و حمیدی، ۱۳۸۷). گولمن، مهارت عاطفی / هیجانی را نوعی توانایی اکتسابی به شمار می آورد که می تواند عملکرد فرد را بهبود بخشد. بویاتزیس (۲۰۰۰) و همکارانش نیز بر این باورند که توانایی عاطفی یا هیجانی را می توان و باید آموخت. در مدل گولمن چارچوب مهارت های عاطفی را دو گروه عمده، یعنی صلاحیت های فردی که شامل خودآگاهی و خود مدیریت است و صلاحیت های اجتماعی که شامل آگاهی اجتماعی و ساماندهی روابط می باشد.

عوامل شکل دهنده یا اثر گذار بر خود آگاهی را می توان به سه گروه تقسیم نمود:

۱ - شناخت احساسات خود و اثرات آنها بر عملکرد ۲ - شناخت نقاط قوت و ضعف خود خودارزیابی، ۳ - اعتماد به نفس (نورایی و ساعی ارسی، ۱۳۹۲).

خود مدیریت در هوش عاطفی نیز از اجزا یا قابلیت های زیر شکل می گیرد:

۱ - خود کنترلی ۲ - وظیفه شناسی و وجدان کار ۳ - سازگاری یا انطباق پذیری ۴ - تمایل به پیشرفت و ترقی. آگاهی اجتماعی شامل سه نوع شایستگی است: ۱ - شایستگی همدلی و همفکری ۲ - شایستگی خدمت به دیگران ۳ - آگاهی سازمانی.

سامان دهی روابط شامل: ۱ - نفوذ در دیگران ۲ - ارتباطات ۳ - مدیریت تعارض ۴ - رهبری توأم با دور اندیشی ۵ - توان ایجاد تغییر ۶ - توانایی ایجاد انسجام و پیوستگی ۷ - توانایی گسترش تشریک مساعی و کار گروهی می شود (نورایی و ساعی ارسی، ۱۳۹۲).

گلن (۱۹۹۵) برای توصیف هوش عاطفی تا اندازه ای دیدگاه کلی اتخاذ می کند و بر این باور است که هوش عاطفی بر پنج عامل استوار است یا به بیان دیگر شامل پنج مهارت است که به شرح زیر می باشد:

۱- شناخت احساسات خود: خود آگاهی عاطفی یا شناخت احساسات خود در همان زمانی که احساسات در حال وقوع است، بخش مهم و کلیدی هوش عاطفی می باشد. فردی که احساسات خود را می شناسد، توانایی کنترل و اداره ی لحظه به لحظه ی احساسات خود را دارد و در نتیجه کشتی زندگی را با مهارت بیشتری به جلو هدایت می کند و خواهد توانست شناخت واقع بینانه تری نسبت به کاری که قصد انجام آن را دارد، به دست آورد (نوری، ۱۳۸۱: ۱۲).

۲- کنترل احساسات: کنترل و اداره به موقع و مناسب احساسات در موقعیت های مختلف، مهارتی است که براساس خودآگاهی شکل می گیرد و در نتیجه ی آن فرد می آموزد که چگونه می تواند خود را از شر احساسات منفی از قبیل اضطراب، نگرانی، افسردگی، زودرنجی و... نجات دهد و از آرامش روانی برخوردار شود.

۳- برانگیختن و ترغیب خود: خود انگیزختگی و تقویت انگیزه درونی در انجام مسئولیت های خود و تمرکز بر اهداف و تلاش در جهت تحقق آنها، مهارتی است که زمینه ساز موفقیت و پیشرفت می باشد.

۴- شناسایی احساسات دیگران : درک احساسات و عواطف دیگران و خود را به جای آنان گذاشتن در موقعیت ها، مهارتی است که هم دلی بین افراد را افزایش می دهد .

۵- تنظیم روابط خود با دیگران : این مهارت عامل مهمی در شکل گیری افکار، نگرشها، رفتارها و احساسات، محسوب می شود و نقش تعیین کننده ای در رضایت مندی از زندگی دارد زیرا از طریق روابط فرد با دیگران نیازهای متعدد روانی - اجتماعی از قبیل : نیاز به امنیت، محبت، احترام متقابل، عزت نفس، تعلق پذیری و خودشکوفایی تأمین شده، موجبات پیشرفت و موفقیت انسان فراهم می آید (نوری، ۱۳۸۱: ۴۱).

این نظریه ها هوش عاطفی را با سایر مهارتها و ویژگی ها مانند انگیزه و توان برقراری ارتباط با دیگران می آمیزند و بر ایجاد انگیزه در خود، مهار خود و مدیریت روابط اجتماعی تأکید دارند. مایرو همکاران ۲۰۰۰ نظریه هایی مانند نظریه گلمن و بار - آن را در این دسته جای می دهند، زیرا این نظریه ها مهارتهایی که در قلمرو تواناییهای ذهنی قرار دارند مانند حل مسئله را با ویژگی های شخصیتی مانند خوش بینی می آمیزند (هدلند و سترنبرگ، ۲۰۰۱؛ برندک و حمیدی، ۱۳۸۷).

گولمن (۱۹۹۸) در کتاب خود با عنوان « کار با هوش عاطفی » تأثیر هوش عاطفی در محیط کار را مورد بررسی قرار داده و چنین نتیجه گیری می نماید که هوش عاطفی بالا نحوه ی انجام کارها و مشاغل در بنگاه ها را بهبود بخشیده و عملکرد آن ها را به نحو مناسبی افزایش می دهد (نورایی و ساعی ارسی، ۱۳۹۲).

هم چنین گلمن معتقد است فردی که از هوش عاطفی بالایی برخوردار است در دو زمینه ی مهم، مهارت دارد:

۱ - قابلیت و کفایت فردی : یعنی این که « چگونه خود را کنترل کنیم».

۲ - قابلیت و کفایت اجتماعی : یعنی « چگونه روابط خود را با دیگران تنظیم نماییم» هر یک از زمینه های فوق اجزایی دارد که در جدول زیر مورد اشاره قرار گرفته شده است .

جدول تأثیر هوش عاطفی بر مهارت های فردی و اجتماعی

قابلیت و کفایت اجتماعی	قابلیت و کفایت فردی
هم دلی	خود آگاهی آگاهی از علائق، احساسات و حالات
آگاهی از احساسات، علائق و نیازهای دیگران مهارت اجتماعی	درونی خود خود کنترلی
مهارت در ایجاد واکنش های دلخواه در دیگران	مهارت در کنترل تمایلات و نیز مهارت های خود برانگیختن خود
	تقویت تمایلات که نیل به اهداف را تسهیل می کند

(نوری، ۱۳۸۱: ۴۰)

سازگاری

منظور از سازگاری رابطه‌ای است که میان فرد و محیط او به ویژه محیط اجتماعی وجود دارد و به او امکان می‌دهد تا انگیزه‌های کمبود فراوری خود را ارضا کند (آذین و موسوی، ۱۳۹۰). همچنین سازگاری را می‌توان این گونه تعریف کرد: هرگاه که تعادل جسمی و روانی فرد به گونه‌ای دچار اختلال شود که حالت ناخوشایندی به وی دست دهد و برای ایجاد توازن نیازمند به کارگیری نیروهای درونی و حمایت های خارجی باشد و در این اسلوب به کارگیری سازوکارهای جدید موفق شود و مساله را به نفع خود حل کند، گویند سازگاری به وقوع پیوسته است (اسلامی نسب، ۱۳۸۸: ۵۲). واژه سازگاری در لغت نامه دهخدا به معنای موفقیت در کار، حسن سلوک و .. به کار رفته است. مفهوم سازگاری از واژه انطباق در زیست شناسی گرفته شده است که یکی از پایه های نظریه تکامل داروین (۱۸۹۵) است و به ساختارهای بیولوژیکی و فرایندهایی که زنده ماندن انواع موجودات را تسهیل می کند، اشاره دارد (به نقل از لازاروس، ۱۹۷۴).

بنابره تعریف، سازگاری یک ساختار فیزیولوژیکی یا کالبد شناختی، یک فرایند زیست شناختی، یا یک الگوی رفتاری است که در طول تاریخ به بقا و تولید مثل کمک کرده است (ویلسون، ۱۹۷۵) سازگاری از راه انتخاب طبیعی به وجود می آید و باید قابل انتقال از راه توارث باشد (هرگنهان و السون، ترجمه سیف، ۱۳۸۳).

بنابراین، منظور از سازگاری رابطه ای است که میان فرد و محیط او به ویژه محیط اجتماعی وجود دارد و به او امکان می دهد تا انگیزه های کمبود فراوری خود را ارضا کند. همچنین سازگاری را می توان این گونه تعریف کرد: هرگاه که تعادل جسمی و روانی فرد به گونه ای دچار اختلال شود که حالت ناخوشایندی به وی دست دهد و برای ایجاد توازن نیازمند به کارگیری نیروهای درونی و حمایت های خارجی باشد و در این اسلوب به کارگیری سازوکارهای جدید موفق شود و مساله را به نفع خود حل کند، گویند سازگاری به وقوع پیوسته است (اسلامی نسب، ۱۳۸۳: ۵۲). هرگاه انگیزه های قوی انسانی به وسیله موانع عبور ناپذیر سد شود و تعارض روی دهد و در نتیجه نیازمند اتخاذ روش هایی شود که این تعارض را به نفع سلامت روانی و حتی رشد و تعالی خاتم یا تغییر جهت دهد، این روش های علمی را به کارگیری سازگاری می نامند (محسن زاده و حسنی، ۱۳۹۱: ۶)

سازگاری توانایی آمیزش، انطباق، مصالحه، همکاری و کنار آمدن با خود، محیط و دیگران است که با سازش (حداقل در معنای اصطلاحاتی) متفاوت می باشد زیرا در سازگاری پذیرش دوسویه است و صرفاً یک نفر پذیرنده، منفعل و سنگ زیرین آسیاب می باشد. به عبارتی سازگاری تعاملی دو سویه است که دو طرف آن احساس پیروزی می کنند و از آن ارتباط احساس لذت و رضایت می کنند اما در سازش کردن معمولاً یک نفر احساس باخت، گناه و از دست دادن می کند که در صورت تکرار و مداومت این سبک زندگی می توان فرد را شکننده و بهداشت روان او رامختل کند (محسن زاده و حسنی، ۱۳۹۱: ۶۲).

سازگاری تعیین کننده میزان موفقیت فرد در مقابله با گروه های گوناگون می باشد و موجب محبوبیت اوست. آن کسی از سازگاری اجتماعی برخوردار است که مستقل باشد، مسئولیت تصمیمات و اعمال خود را بپذیرد، برای افراد دیگر جامعه ارزش قائل شود، به شرکت در فعالیت های گروهی علاقه مند باشد و در مواقع ضروری راهنمایی و توصیه های دیگران را بپذیرد (اسلامی نسب، ۱۳۸۳).

سازگاری اجتماعی عکس العملی از اخلاقیات، عواطف و احساسات خود، به عبارت دیگر چنین ویژگی هایی می تواند درجه تطبیق شخص را با اجتماع تعیین کند نه علم و دانش او (صالحی و دهقان، ۱۳۹۱).

سازگاری اجتماعی به عنوان مهم ترین نشانه سلامت روان از مباحثی است که در دهه های اخیر توجه بسیاری از جامعه شناسان، روانشناسان را به خود جلب کرده است. گاه واژه اجتماعی شدن، جامعه پذیری و رفتار جامعه پسند مترادف سازگاری اجتماعی می آید. بنابراین اجتماعی شدن فرآیندی است که فرد از طریق آن قالب ها، ارزش ها و رفتارهای موردنظر فرهنگ و جامعه خود را می آموزد (رئسی، ۱۳۸۷). به طور کلی سازگاری اجتماعی به رفتارهایی اطلاق می شود که شالوده ارتباطات موفق و رودر رو را تشکیل میدهد و رشد سازگاری اجتماعی بخشی از جریان اجتماعی شدن فرد است و هرگونه آموزش در این زمینه باید در خصوص اجتماعی شدن فرد صورت گیرد. تعاملات اجتماعی اولیه با والدین و ارتباطات بعدی با گروه های همسالان و دیگر بزرگسالان باعث افزایش مهارت های سازگاری و انطباق در آنها می شود. کارینز و بوچانان اظهار می دارند که فرآیندهای سازگاری در زمینه ارتباطات اجتماعی شکل می گیرند. پس می توان نتیجه گرفت که اجتماعی شدن زمینه افزایش سازگاری را در افراد فراهم می آورد. سازگاری به نقل از انجمن روانپزشکی آمریکا عبارت است از «همهنگ ساختن رفتار به منظور برآورده ساختن نیازهای محیطی»، که غالباً مستلزم اصلاح تکانه ها، هیجانات و یا نگرش ها می باشد. حال اگر به هر علتی فرد از برقراری ارتباط با دیگران و محط اجتماعی خود ناتوان باشد یا به عبارتی جریان سازگاری مختل شود رفتارهای ناسازگارانه اجتماعی- عاطفی در کودکان و نوجوانان با پیامدهای منفی در زندگی حال و آینده آنها همراه است (شهینی بیلاق، ۱۳۸۷) در اینجا به طور خلاصه متغیرهای مؤثر در فرایند سازگاری ارائه می گردد: - شخصیت فردی که در جریان سازگاری قرار گرفته است. درک فرد از مشکلاتی که چقدر برای فرد محدودیت ایجاد کرده است. (شدت مشکل، قدرت آسیب زدگی و صدمه زایی آن. حمایت های اجتماعی که از فرد بحران زده صورت می گیرد. حمایت های خانوادگی که از فرد در جریان سازگاری صورت می گیرد. تعداد راه های ممکن که فرد می تواند برای رسیدن به هدف انتخاب کند. درجه اهمیت هر راه حل و نحوه دستیابی به آن. توانایی و استعداد برای مراقبت از سلامت خود. درک فرد از موقعیت فعلی خود. درک خانواده از موقعیت فرد. توانایی ها و استعدادهای فرد برای مهارت های اجتماعی. روش زندگی، نگرش ها و فعالیت های محیطی اثرگذار. دیدگاه های عقیدتی و اخلاقی فرد نسبت به دنیا و مشکلات موجود در آن (اسلامی نسب، ۱۳۸۳).

فرآیند سازگاری

سازگاری فرایندی است در حال رشد شامل توازن بین آنچه افراد می خواهند و آنچه جامعه شان می پذیرد. یا به عبارت دیگر سازگاری یک فرایند دو سویه است. از یک طرف فرد به صورت مؤثر با اجتماع تماس برقرار می کند و از طرف دیگر اجتماع نیز ابزارهایی را تدارک می بیند که فرد از طریق آنها توانایی های بالقوه خویش را واقعیت می بخشد (نیوکا و کیل، ۱۹۹۱، به نقل از فرقدانی، ۱۳۸۳). سازگاری به فرایندهای روانشناسی که مردم را با تغییرات روزمره همهنگ می کند، اشاره دارد و آنها را مورد بررسی قرار می دهد (وایتن و لیوید، ۱۹۹۷، به نقل از شهسواری، ۱۳۸۲). سینهاوسینگ در سال ۱۱۱۳ از سازگاری تعریفی ارائه کرده اند: سازگاری عبارت است از ثبات عاطفی و جسارت در روابط اجتماعی و نیز علاقه به تحصیل و مدرسه در فرد، که به صورت سازگاری عاطفی، سازگاری اجتماعی و سازگاری آموزشی دیده می شود (سینهاوسینگ، ۱۹۹۳، ترجمه کرمی، ۱۳۸۷). جریان سازگاری از مراحل به هم پیوسته گوناگونی تشکیل شده است که افراد را در حالات گوناگون در بر می گیرد. آغاز فرایند سازگاری از نیاز سائق شروع شده و با ارضای آن تمام می شود. برای روشن شدن فرایند سازگاری به مراحل مختلف آن و با ذکر ترتیب اشاره می شود:

-برانگیختگی و احساس نیاز

-انتخاب هدف و حرکت به سوی هدف جهت ارضای نیاز

-برخورد با مشکل، سد یا مشکل

-شکست در روش نخستین و انتخاب روش های جدیدتر

-کارآمدی یکی از روش های حل مشکل

-رسیدن به هدف

انگیزه اجتناب از برخورد با مانع یا مشکل و فرار از ادامه راه برای رسیدن به هدف و وقوع سازگاری (بهنام و همکاران، ۱۳۱۴).

عوامل مؤثر بر سازگاری

نظریه پردازان، سه کانون اصلی برای فرایند سازگاری در نظر گرفته اند که عبارتند از: خانواده، مدرسه، و دوستان. در مطالعات تجربی متعدد، عوامل دیگری نیز برای فرایند سازگاری بیان شده است که در ادامه به سه مورد از آن اشاره نموده ایم.

الف) خانواده: خانواده به ویژه مادر نخستین و مهمترین نقش را در رشد شخصیت، فرایند اجتماعی شدن و سازگاری فرد بر عهده دارد، زیرا محیط خانواده، نخستین محیطی است که در آن کودک، از کیفیت تعاملات انسانی آگاهی می یابد. پژوهش های انجام شده نشان می دهد که عوامل و روابط خانوادگی از جمله ارتباطات عاطفی درون خانواده بر رشد شخصیت و سازگاری فرد تأثیری بسیار مهم دارد (هک، ۲۰۰؛ به نقل از درویش، ۱۳۳۳). همچنین پژوهشگران دریافته اند کودکانی که در ساختارهای خانوادگی غیر سنتی زندگی می کنند، سازگاری ضعیفی را به صورت رفتارهایی مانند پرخاشگری و رفتارهای ضد اجتماعی، مشکلات ارتباطی، میزان بالای ترک تحصیل، مصرف مواد مخدر و الکل نشان می دهند. مشابه همین نتایج در بررسی بر کودکان طلاق و فرزند خوانده ها و نیز کودکانی که با یکی از والدین زندگی می کنند، به دست آمده است. (البجیور و همکاران، ۲۰۰۴). با رضایت زناشویی برخورد و درگیری بسیار بالای والدین دانش آموز و ارتباط و دلبستگی ضعیف بین دانش آموز و پدر و مادرش می تواند بر سازگاری تحصیلی و شخصی و نیز سلامت روان شناختی او تأثیر منفی داشته باشد (گرددس، ۱۹۹۴؛ به نقل از عیدیان، ۱۳۸۵)

به طور کلی گویی محیط خانواده مهمترین عامل سازگاری کودک است. عواقب ناشی از تربیت توأم با خشونت و سردی در همان سالهای اولیه زندگی ظاهر می شود و دوران مدرسه و حتی نوجوانی و بزرگسالی را تحت تأثیر قرار می دهد (کدیور، ۱۳۸۲). بنابراین، اگر رفتار اعضا خانواده بر دوستی، محبت و پذیرش متکی باشد فرد احساس امنیت و آرامش می کند و بر اثر رشد اجتماعی مطلوب و تقویت عزت نفس قدرت سازگاری بیشتری با محیط به دست می آورد (حسین آبادی، ۱۳۸۲)

ب) مدرسه: مدرسه به خاطر مشخص نمودن وظایف و حقوق افراد و انتقال ارزشهای اجتماعی یکی از مراکز مهم اجتماعی شدن فرد تلقی می گردد. یک سلسله هنجارهای رفتاری وجود دارد که انتظار می رود افراد در جامعه بزرگتر خود را با آن هنجارها سازگار کنند. در جامعه کوچک مدرسه نیز هنجارهایی از این قبیل وجود دارد. زمانی که فرد بتواند خودش را با آن هنجارها و انتظارات وفق دهد سازگاری صورت پذیرفته است (ستوده، ۱۳۷۸) مدرسه در دوره کودکی به منزله موقعیت و شرایط جدیدی است که کودک باید خود را با آن سازگار کند. کودکانی که نتوانند خود را با شرایط تازه سازگار کنند در دوره

های دیگر نیز اغلب دچار مشکلات عاطفی و رفتاری خواهند شد. تقریباً ۲۱ درصد کودکان دبستانی دچار انواع اضطراب شدید و غیر قابل کنترل می شوند. خوبی مدرسه نمونه ای از آن است. (برک، ۲۰۰۱، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۳) بطور کلی شاخص سازگاری در مدرسه، اولاً رضایت ذهنی فرد از ارتباطات فردی و شخصی و ثانیاً عملکرد تحصیلی دانش آموز در مدرسه است (اسکات، ۱۹۸۹؛ به نقل از عیدیان)

ج) گروه همسالان: در اواسط کودکی، اجتماع همسالان بستر بسیار مهمی برای رشد می شود تماس با دوستان نقش مهمی در درک دیگران و آگاهی از خود و دیگران ایفا می کند. این تحولات به نوبه خود به ارتقای کیفیت تعامل با همسالان کمک می کند و در سالهای دبستان بیشتر نوع دوستانه می شود. در راستای این تغییر، پرخاشگری، مخصوصاً حملات بدش کاهش می یابد (رابین، بوکوسکی و پارکر، به نقل از برک ۲۰۰۱، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۳). کودکان طردشده، ناخشنود و منزوی هستند، پیشرفت تحصیلی و عزت نفس کمی دارند، معلمان و والدین آنها را مبتلا به مشکلات هیجانی و اجتماعی ارزیابی می کنند. طرد همسالان در دوران کودکی با عملکرد تحصیلی ضعیف، ترک تحصیل، رفتار ضد اجتماعی و بزهکاری در نوجوانی و مجرم بودن در اوایل بزرگسالی رابطه نیرومندی دارد (برک، ۲۰۰۱، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۳). گروه از طریق اعطای پاداش و یا انتقاد و تحریم در مقابل همنوایی یا ناهمنوایی، به عبارتی سازگاری یا ناسازگاری اعضاء با هنجارهای گروه تأثیر بسیار نیرومندی را بر رفتار و شخصیت اجتماعی آنها اعمال می کند. این نوع سازگاری هم توسط دیگران و هم توسط پذیرش از طرف دیگران و نیز میزان رضایت فرد از روابط با دیگران ارزیابی می شود (ستوده، ۱۳۷۸).

د) عوامل فردی: ویژگی های فردی از قبیل جذابیت فیزیکی، بیماری جسمی و مهارت های حرکتی اگر چه از کنترل فرد خارج هستند ولی از جمله متغیرهایی است که در جذب و پذیرش نقش مهمی دارند. گروهی دیگر از ویژگی های فردی که به ویژگی های روانی معروفند نیز در سازگاری فرد موثرند از جمله این ویژگی ها خلق و خو می باشد.

ه: عوامل اجتماعی: تغییرات سریع و بزرگ اجتماعی مانند بیکاری، از هم پاشیدگی کانون خانواده و فقر و تماس دائمی بامعیارهای اخلاقی و فرهنگی مغایر با معیارهای خانوادگی احتمالاً به ناسازگاری می انجامند.

و: عوامل میهیب و اخلاقی: انسان با اخلاق، مسئولیت سخت تری نسبت به دیگر افراد دارد. او به هر مسلمان و انسان مظلوم دیگری در هر جای زمین می اندیشد و این موضوع روی سازگاری تاثیرگذار است. نگرش مذهبی و مذهب دو عاملی هستند که می توانند با سازگاری در ارتباط باشند (خدایاری فرد، ۱۳۷۳).

مکانیسم های سازگاری

افراد در برابر محیط خارج ناگزیر می شوند امید و هوس های خودشان را بیروانند. اگر این آرزوها برآورده شود کامیاب می شوند و اگر راضی نشوند جزو هدف های منافی با رسوم اجتماعی جامعه به حساب می آیند. پس خودآگاه آنها را پس می زند و به ناخودآگاه رانده می شوند. حال تمایلات و پس زده در عمق ناخودآگاه نمی ماند و پیوسته در تکاپو هستند و دچار دگرگونی یا تبدیل می شود و برای یافتن به خودآگاه به حیللهایی دست می زنند (اسلامی فر، ۱۳۹۰).

برای از بین بردن کشاکش روانی و ایجاد سازش میان من و من برتر و دنیای خارج، روان تدابیر لازم را اتخاذ می کند. این کوشش ها که روان برای سازگاری میان نیروهای سه گانه به کار می برد از نظر فروید ماشینی هستند و او آنها را مکانیسم می نامد. مکانیسم های دفاعی مانورهای روان شناختی هستند که افراد به طور ناهوشیارانه و غیرارادی در مقابل اضطراب و

بیماری آن را به کار می گیرند که راهبرد اساسی است که من برای حفظ بقای خود استفاده می کند. (ترخان و دیگران، ۱۳۹۰).

البته همه افراد به گونه ای در زندگی روزمره خود از این مکانیسم های سازگاری استفاده می کنند(همان) در اینجا به طور خلاصه به معرفی چند گزینه از این مکانیسم ها می پردازیم .

الف: انکار : فرد به راحتی می تواند با استفاده از این مکانیسم اضطراب را از خود دور گرداند. البته این راه حل به طور موقتی باعث آرامش فرد می شود. (جوانمرد، ۱۳۸۹: ۳۶)

ب: همانند سازی : در این نوع سازگاری برای آنکه از گشایش روان راحت شود خودش را با عوامل خارجی (ممکن است شخص یا شیء) باشد منطبق می کند. (گنجی، ۱۳۷۸).

ج: فرافکنی : اکثر بیماران از این مکانیسم استفاده می کنند و با برونی سازی هیجانات خود و استفاده از مکانیسم های دفاعی فرافکنی تکانه ها افکار نامقبول خود را به دیگران نسبت می دهند

د: بازگشت : وقتی فردی به یک موضوعی برخورد می کند که با موقعیتش در تضاد است سعی می کند به مرحله ای که قبلا در آن آرامش داشته برگردد . البته مکانیسم های سازگاری دیگری نیز وجود دارد که شامل جبران، جابجایی، واکنش وارونه – دلیل تراشی و واپس رانی می باشد(میلانی فر، ۱۳۸۰).

انواع سازگاری(طبقه بندیها)

سینه‌هاوسینگ (۱۹۹۳) سازگاری را به صورت الف) سازگاری آموزشی ب) سازگاری اجتماعی ج) سازگاری عاطفی توصیف کرده اند.

۱-سازگاری عاطفی: واکنش کودک درسالهای اول زندگی خود مربوط به اطرافیان و اغلب عاطفی است .این گونه واکنش ها در ابتدا کلی است و نمی توان دقیقا بر آن ها نام یکی از حالات مشخص عاطفی را گذارد. همراه با جریان عمومی رشد در تمامی زمینه ها، تظاهرات عاطفی مربوط به هر یک از حالات عاطفی به مرور مشخص تر و اختصاصی تر می شوند. در واقع یادگیری و کسب تجربه باعث می شود که بین تظاهرات عاطفی و محیط اجتماعی سازش به وجود آید. توجه و پشتیبانی از کودک باعث می شود که او به استقلالی که مورد نیازش است دست یابد. به تدریج که کودک بزرگتر می شود همراه با رشد کلامی و شکل گیری شخصیتی او و کسب تجربه و یادگیری، تظاهرات عاطفی کودک راهی اجتماعی تر و متناسب تر برای بروز می یابند. همراه با کاسته شدن حالات عاطفی غیر منطقی کودک در صورت لزوم تظاهرات عاطفی او تغییر شکل می دهند تا متناسب با موقعیت اجتماعی شوند و امنیت او را به مخاطره نیندازد(وظیفه شناس، ۱۳۸۰).

۲-سازگاری اجتماعی : به وضعیتی گفته می شود که افراد یا گروهها رفتار خود را به تدریج و از روی عمد و یاد غیر عمد تعدیل می کنند تا با فرهنگ موجود سازگاری نمایند مانند رعایت عاداتها، عرف و تقلید. به عبارتی آن نوع واکنشهایی است که شخص برای رعایت محیط اجتماعی از خود نشان می دهد وآنها را به علت هماهنگی شان با معیارهای اجتماع و پذیرفته شدنشان از طرف آن، اساس رفتار خود قرار می دهند(آکسفورد، ۱۹۸۰، به نقل از توکلی، ۱۳۷۶) منظور از سازگاری اجتماعی داشتن رابطه صحیح و مطلوب با دیگران است. انسانی که از نظر اجتماعی رشد یافته است با دیگران سازگاری بیشتری داردو

می فهمد که هرچه روابطش با دیگران بهتر و سالم تر باشد میزان موفقیت و رضایتش بیشتر است (وظیفه شناس، ۱۳۸۸). راجرز (۱۹۵۴) به نقل از کاظمی، معتقد است افراد براساس تصویری که از خود دارند رفتار می کنند. در واقع سازگاری اجتماعی انسان نیز بازتابی از خود پنداره وی تلقی می شود. کسانی که دارای خود پنداره ی مثبتی هستند توانایی سازگاری اجتماعی بیشتری از خود نشان می دهند.

سازگاری اجتماعی یعنی سازگاری شخص با محیط اجتماعی خود، سازگاری ممکن است با تغییر دادن خود و یا محیط به دست آید (پورافکاری، ۱۳۸۳). در حیات اجتماعی افراد متمدن، سازگاری اجتماعی حتی از پاسخ گفتن به احتیاجات بدنی هم مهم تر است انسان علاوه بر جنبه فیزیولوژیکی که دارد یک موجود اجتماعی است. چنان چه کودک احساس نا امنی کند و یا دانشجوئی خود را تنها حس نماید و یا شخصی خود را شکست خورده بپندارد، لازم است به نحوی خود را با محیط سازش دهد. فرق اساسی بین سازگاری از نظر فیزیولوژیکی و اجتماعی آن است که در طی جریان اول تنها یک راه جهت برقرار کردن تعادل از دست رفته وجود دارد و حال آنکه در جریان دوم عدم برقراری تعادل با وجود ناراحتی و پریشانی شخص باعث مرگ او نمی شود ولی دائما انسان با آن دست به گریبان است. مثلا شخص گرسنه چنان چه غذا به او نرسد فوت می کند ولی شخصی که احتیاج به محبت دارد با داشتن زندگی پررنجی به حیات خود ادامه می دهد (شافر، ۱، ترجمه پور مقدس، ۱۳۸۷).

۳- سازگاری آموزشی: جریان شکل گیری خود پنداره تحصیلی از این قرار است. اگر دانش آموز در فعالیتهای مختلف آموزشگاهی، در اکثر موضوع های درسی و در طی چندین سال متوالی، احساس شایستگی کند و از سوی دیگران کار و فعالیتش به طور مثبت ارزیابی شود یک احساس کلی شایستگی در وی - حداقل در ارتباط با یادگیری موضوع های درسی ایجاد می شود. به همین منوال، اگر کوششهای یادگیرنده در فعالیتهای آموزشگاهی با شکست مواجه شود و از دیگران ارزیابی منفی دریافت کند در او نسبت به توانایی اش دست کم در رابطه با یادگیری آموزشگاهی یک احساس عمیق عدم شایستگی ایجاد می شود هرچند که ممکن است در این قاعده پاره ای استثناها یافت شود اما اکثر دانش آموزان نهایتا به یک نظر مثبت یا منفی نسبت به خود به عنوان یک یادگیرنده می رسند (سیف، ۱۳۸۶).

سیف (به نقل از وظیفه شناس، ۱۳۸۰) در این باره می گوید: اگر محیط مدرسه برای دانش آموزان شواهدی که حاکی از شایستگی و لیاقت او در کار مدرسه باشد، در طی چندین سال، خصوصا در سالهای نخست تحصیل فراهم آورد و این تجارب موفقیت آمیز در چهار، پنج سال بعد نیز تکرار شوند برای مدت نامحدودی در فرد نوعی مصونیت در برابر بیماری های روانی ایجاد می شود. چنین فردی قادر خواهد بود تا بدون تحمل رنج و عذاب بربحان ها و فشارهای شدید زندگی غلبه کند. احساس شایستگی او و مهارتهای شخصی و فنی اش که بعضی از آن ها را در مدرسه آموخته است وی را قادر خواهد کرد تادر مقابله با موقعیت های بحرانی زندگی، روش های واقع بینانه ای را به کار برد. البته این تامین سلامت روانی حاصل از موفقیت های چشمگیر در فعالیت های مدرسه برای همه شاگردان پیرو یک قانون معینی نیست. دانش آموزانی که زیر فشار والدین و در رقابت شدید با سایر همکلاسی های خود در گرفتن نمره های بالا توفیق می یابند غالبا شخصیتی نامتعادل، وسواسی، مضطرب دارند.

اسکات نیز (به نقل از فرقدانی، ۱۳۳۳) انواع سازگاری را به این صورت عنوان می کند: ۱- سازگاری تحصیلی، ۲- سازگاری بین فردی یا اجتماعی، ۳- سازگاری خانوادگی.

الف) سازگاری آموزشی یا تحصیلی

جریان شکل گیری خود پنداری تحصیلی از این قرار است که اگر دانش آموز در فعالیتهای مختلف آموزشگاهی، در اکثر موضوع های درسی و در طی چندین سال متوالی، احساس شایستگی کند و از سوی دیگران کار و فعالیتش به طور مثبت ارزیابی شود یک احساس کلی شایستگی در وی حداقل در ارتباط با یادگیری موضوع های درسی ایجاد می شود. به همین منوال اگر کوششهای یادگیرنده در فعالیتهای آموزشگاهی با شکست مواجه شود و از دیگران ارزیابی منفی دریافت کند در او نسبت به توانایی اش دست کم در رابطه با یادگیری آموزشگاهی یک احساس عدم شایستگی ایجاد می شود (سیف، ۱۳۸۶) سازگاری با مدرسه می تواند به اجزایی تقسیم شود که اهم آن اجزاء عبارتند از: رضایت از مدرسه و حضور و پافشاری بر آن، رقابت در نظر معلمان، نمرات پیشرفت تحصیلی، علاقه مندی معلمان به دانش آموزان، قضاوت معلم در سازگاری دانش آموز با مدرسه و غیره. بیکرو دسایریک (۱۹۸۴) سازگاری تحصیلی را به عنوان داشتن نگرشهای مثبت نسبت به اهداف تحصیلی وضع شده، کامل کردن شروط تحصیلی، مؤثر بودن تلاش برای رسیدن به این شروط و نگرش مثبت به محیط تحصیلی تعریف کرده است. (بالترا، ۲۰۰۲؛ به نقل از عیدیان، ۱۳۸۵).

ب) سازگاری اجتماعی

در میان حیطه های مطرح شده، سازگاری اجتماعی را می توان به عنوان عمومی ترین و اساسی ترین جنبه سازگاری در انسان مورد بررسی قرار داد. مکانیسم هایی هست که با آنها یک فرد توانایی تعلق به گروه را می یابد لازمه این امر بروز تغییراتی در فرد است که موجب یکپارچه شدن مکانیسم هایی می شود که توسط آنها، گروه یک عضو جدید را می پذیرد (یمینی دوزی، ۱۳۷۱).

سازگاری اجتماعی بر این ضرورت مبتنی است که نیازها و خواسته های فرد با منافع و خواسته های گروهی که در آن زندگی می کند، هماهنگ گردد و حتی المقدور از برخورد و اصطکاک مستقیم و شدید با منافع و ضوابط گروهی جلوگیری به عمل آید.

سازگاری اجتماعی دربرگیرنده ارزیابی های عینی است، بدین معنی که ارزیابی های ذهنی از میزان رضایت فرد از ارتباط با دوستانش ناشی می شود و ارزیابی عینی به معنی پذیرش فرد توسط همسالان وی است. به عبارت ساده تر برای مشخص کردن این نوع سازگاری باید هم به خود فرد و هم به گروه دوستان و همسالان و محیط وی توجه نمود تا درک بهتری از سازگاری اجتماعی به دست آید. (اسکات، ۱۹۸۹، به نقل از فرقدانی، ۱۳۸۳).

ج) سازگاری خانوادگی

مکانیسم هایی است که توسط آن یک فرد احساس امنیت و اعتماد نسبت به اعضای خانواده خصوصاً والدین می یابد و با آنها ارتباط درستی برقرار می کند. این نوع سازگاری از طریق رضایت کودکان از خانواده هایشان و درجه دوستی آنها با والدین ارزیابی می گردد. از یافته ها چنین بر می آید که سازگاری خانوادگی با سازگاری آموزشی ارتباط نزدیک دارد و سازگاری اجتماعی نیز با سازگاری عاطفی مرتبط است و ابعاد سازگاری بر یکدیگر تأثیر گذاشته و از یکدیگر تأثیر می پذیرند (کریستیان، مور و زبل، ۱۹۹۰ به نقل از درویشه، ۱۳۳۳). ویژگیهایی را برای خانواده های سالم که اعضای آن کاملاً سازگار هستند در نظر گرفته اند، اعضای این خانواده ها خود را وقف خانواده و اعضاء آن می کنند، از نظر اجتماعی با یکدیگر ارتباط دارد، اوقاتی را

برای هم اختصاص میدهند، عقاید مذهبی قوی دارند، یکدیگر را تشویق و ترغیب می نمایند، وظایف و نقش های مشخصی دارند (گلانیک، ترجمه بهاری، ۱۳۸۲)

د) سازگاری عاطفی

واکنش کودک در سالهای اول زندگی خود مربوط به اطرافیان و اغلب عاطفی است. این گونه واکنش ها در ابتدا کلی است. همراه با جریان عمومی رشد در تمامی زمینه ها، تظاهرات عاطفی مربوط به هر یک از حالات عاطفی به مرور مشخص تر و اختصاصی تر می شوند. به تدریج که کودک بزرگتر می شود همراه با رشد کلامی و شکل گیری شخصیتی او و کسب تجربه و یادگیری، تظاهرات عاطفی کودک راهی اجتماعی تر و مناسب تر برای بروز می یابند. (وظیفه شناس، ۱۳۸۰).

ویژگیهای افراد سازگار

برای شناخت سازگاری باید ویژگیهای افراد سازگار را بشناسیم. بسیاری از روان شناسان ویژگیهای زیر را نمودار سازگاری خوب می دانند:

۱- کارآمدی ادراک: افراد سازگار در تفسیر وقایع و همچنین نسبت به توانایی های خود واقع بین هستند. آنها ادراک نادرستی از گفتار و کردار دیگران و توانایی های خود ندارند. بدین معنی که خود را همیشه بیشتر یا کمتر از آنچه هستند یا توانایی دارند، ارزیابی نمیکنند (اتکینسون و همکاران، ترجمه براهنی، ۱۳۸۶).

۲- عزت نفس: افراد سازگار برای خود، شأن و احترام قائل هستند و خود را با ارزش و مورد قبول اطرافیان می دانند و به این دلیل در روابط اجتماعی متکی به خود هستند. آنها به راحتی می توانند روابط نزدیک و رضایت بخش با دیگران برقرار کنند (توکلی، ۱۳۸۶).

۳- توانایی کنترل رفتار خود: افراد با سازگاری خوب اطمینان دارند رفتار خود را کنترل می کنند و این احساس توانایی در خود، انگیزه افراد در برقراری روابط خوب و محبت با دیگران است (وظیفه شناس، ۱۳۸۰).

۴- توانایی تحمل و مقابله با ناکامی: فرد سازگار در وضعیت های متعارض و مواقع ناکامی قادر به شناخت و پذیرش و تصمیم گیری مناسب خواهد بود و از پذیرفتن مسئولیت واهمه ندارد (وظیفه شناس، ۱۳۸۰).

۵- انعطاف پذیری: فرد سازگار به خوبی می تواند خود را با موقعیت های مختلف و گاهی متضاد وفق دهد و حداکثر انعطاف پذیری را در رفتارهای اجتماعی و شخصی بروز دهد (توکلی، ۱۳۸۶).

۶- احساس امنیت (اعتماد به دیگران): فرد سازگار نسبت به دیگران بدبین نیست و به دیگران اعتماد دارد و به همین دلیل قادر به برقراری ارتباط و میل به رابطه اجتماعی در او زیاد است (اتکینسون و همکاران، ترجمه براهنی، ۱۳۷۸).

ابعاد سازگاری

به زعم فوکه و گروبلار، مفهوم سازگاری دارای ابعاد گسترده ای است. فوکه و گروبلار (۱۹۸۳، به نقل از نل، ۲۰۰۵) سازگاری را فرایندی پویا می دانند که به واسطه ی آن فرد تلاش می کند تا نیازهای درونی خود را به واسطه ی پاسخهای رشد یافته، کارآمد و سالم ارضا نماید. در حالیکه به طور همزمان با تقاضاهای محیط مقابله می کند تا رابطه ای هماهنگ بین خود و

محیط ایجاد کند. آنان برای سازگاری یازده مؤلفه در نظر گرفته اند که در چهار زمینه ی اصلی طبقه بندی می شوند: روابط فردی، روابط خانه و روابط اجتماعی و روابط رسمی (تمنایی فر و منصوری نیک، ۱۳۹۳).

۱- روابط فردی که شامل پنج مؤلفه ی اعتماد به نفس، عزت نفس، خود کنترلی، سطح عصبانیت و سلامت است .

۲- روابط خانه که به ارتباطهایی اشاره دارد که فرد به عنوان یک عنصر وابسته به خانواده و محیط خانه آنها را تجربه می کند. این حوزه شامل دو مؤلفه ی تأثیرات خانواده و آزادی فردی می باشد. درجه ای که یک فرد از عواملی چون موقعیتش در خانواده، میزان با هم بودن خانواده، ارتباطات بین والدین و وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده تأثیر می پذیرد، در مؤلفه ی تأثیرات خانواده منعکس می شود. آزادی فردی با دامنه ای از احساسات فردی مرتبط است که به وسیله ی والدین محدود نمی شود (تمنایی فر و منصوری نیک، ۱۳۹۳).

۳- روابط اجتماعی به روش مشغول بودن فرد در رابطه های غیر رسمی و همساز با محیط اجتماعی اشاره می کند. این زمینه ی سازگاری از سه مؤلفه تشکیل شده است. جامعه پذیری عام که به میزان درون گرایی و برون گرایی فرد اشاره دارد و جامعه پذیری خاص که با میزان نیاز فرد به تعامل اجتماعی نزدیک با یک فرد خاص مرتبط است. سومین مؤلفه نیز حس اخلاقی است که میزان احساسات فرد را به تعهدات رفتاری وی به هنجارهای اجتماعی پذیرفته شده نشان می دهد .

۴- زمینه ی روابط رسمی که به ارتباطات در موقعیتهای رسمی اشاره دارد. این زمینه ی سازگاری دامنه ی موفقیت فرد را در ارتباطات رسمی با دیگران در مدرسه، دانشگاه یا محل کار خود در بر می گیرد (تمنایی فر و منصوری نیک، ۱۳۹۳).

مؤلفه های این چهار زمینه ی سازگاری، مؤلفه های الگوی زیستی - روانشناختی - اجتماعی را شامل می شوند. در این الگو مؤلفه ی سلامت در حوزه ی روابط فردی، مؤلفه ی زیست شناختی است. در حالیکه چهار مؤلفه ی دیگر مؤلفه های روانشناختی محسوب می شوند. زمینه های روابط خانه، اجتماعی و رسمی نیز مؤلفه ی اجتماعی این الگوی سه بخشی می باشند (نل، ۲۰۰۵؛ تمنایی فر و منصوری نیک، ۱۳۹۳).

تعیین حجم نمونه:

اخذ تصمیم درباره حجم نمونه، از لحاظ تامین میزان دقت نتایج نمونه گیری و صرفه جویی در مقدار وقت و هزینه، از اهمیتی خاص برخوردار است. بدیهی است که بزرگ بودن حجم نمونه موجب صرف هزینه و وقت زیاد، و کوچک بودن حجم نمونه موجب عدم دقت کافی برآوردها می شود. سعی ما بر این است که در چارچوب اطلاعات موجود و با توجه به وقت و هزینه ممکن و دقت لازم، مناسب ترین حجم ممکن نمونه را انتخاب کنیم.

بدین ترتیب برای تعیین حجم نمونه به سراغ علم آمار می رویم و حجم نمونه را با در نظر گرفتن میزان دقت و سطح اطمینان مورد نظر محاسبه می کنیم.

برای تعیین تعداد نمونه مورد نیاز جهت برآورد پارامتر مورد نظر (برای مثال نسبت یک صفت خاص در جامعه، مانند نسبت معلمان ورزشکار) باید میزان اشتباه مجاز در برآورد پارامتر را در نظر گرفت. مقدار اشتباه مجاز معمولاً به صورت تفاوت میان

پارامتر و برآورد آن بیان می‌شود. در برخی از پژوهش‌های علوم رفتاری که از طریق نمونه‌گیری انجام می‌شود، معمولاً یافتن برآورد برای نسبت صفت متغیر در جامعه (دانش آموزان متوسطه اول شهرزک) مد نظر است.

در صورتی که بخواهیم نسبت افراد جامعه که دارای یک ویژگی خاصی هستند (دانش آموزان متوسطه اول) را برآورد کنیم، جهت محاسبه حجم نمونه مورد نیاز از رابطه زیر استفاده می‌شود:

که در آن برآورد نسبت صفت متغیر با استفاده از مطالعات قبلی و است. همچنین مقدار متغیر نرمال با سطح اطمینان است که از جدول مربوطه استخراج می‌شود و در سطح اطمینان ۰/۹۵ برابر ۱/۹۶ است. و در صورتی که حجم نمونه بیشتر از ۳۰ باشد، بر اساس قضیه حد مرکزی، توزیع میانگین نمونه به صورت بهنجار (نرمال) خواهد بود.

چنانچه مقدار در دسترس نباشد، می‌توان آن را مساوی ۰/۵ اختیار کرد. در این حالت مقدار واریانس (دانش آموزان متوسطه اول) به حداکثر خود یعنی ۰/۲۵ می‌رسد.

چنانچه تعداد نمونه (n) بدست آمده از فرمول فوق نسبت به حجم جامعه (N) کوچک باشد ()، حجم نمونه محاسبه شده به عنوان نمونه نهایی مورد نظر قرار می‌گیرد. در غیر اینصورت، تعداد نمونه را n_0 نامیده و با استفاده از رابطه زیر تعداد نمونه را برای حجم نهایی تعدیل می‌کنیم:

در این رابطه n_0 حجم نمونه است که باید تعدیل شود.

قابل ذکر است اگر از همان ابتدا بخواهیم با توجه به حجم جامعه، نمونه را برآورد کنیم، فرمول فوق به قرار زیر خواهد بود (پس از جایگذاری فرمول قبل و خلاصه نمودن فرمول): فرمول فوق، فرمول کوکران برای جامعه معین می‌باشد.

تعیین حجم نمونه در این پژوهش

حال برای تعیین حجم نمونه در این پژوهش سطح اطمینان را برابر ۰/۹۵ در نظر می‌گیریم (به عبارت دیگر ۵ درصد خطا را تحمل می‌کنیم). ضمناً مقدار اشتباه مجاز در برآورد نسبت یک ویژگی خاص را (مثلاً درصد (نسبت) آشنایی مدیران با وظایف خویش در رسیدن به اهداف) را برابر ۰/۰۵ در نظر می‌گیریم. ضمناً حجم جامعه کل نیز برابر با ۶۰ نفر می‌باشد.

در این صورت :

$$n = \frac{180 (1.96)^2 (0.25)}{180 (0.05)^2 + (1.96)^2 (0.25)} = 133$$

بنابراین حجم بهینه نمونه مساوی با ۵۲ نفر خواهد بود.

پیشینه پژوهش

زدنک و اسپوچور (۲۰۰۷) در تحقیق خود در ایالات متحده ی آمریکا نشان داد که نقش معلم در اجرای برنامه های مرتبط با توسعه ی سواد اخلاقی در دانش آموزان برای رشد حرفه ای آنان ضروری است. لذا شایسته است؛ برای رسیدن به جامعه ای مدنی و حیات طیبه که هدف اصلی آموزش و پرورش در «سند تحول بنیادین» از دانش آموزان شروع کرد. در جامعه امروزی قانون مداری عاملی در جهت رشد اخلاقی و اجتماعی است، و با توجه به جمعیت بالای دانش آموزان کشور که از نیروهای فعال محسوب می شوند، توجه به قانون و قانونمداری، باید از سطح مدارس آغاز شود؛ تا بتوان در آینده افرادی مسئول و متعهد تربیت کرد (مرتضایی و همکاران، ۱۳۹۲).

همچنین، رابطه هوش اجتماعی با سازگاری (که پس آیند روابط انسانی موفق می باشد) از موضوعات مورد توجه پژوهشگران بوده است. برای مثال، مطالعه ادیمو (۲۰۰۵) روی دانشجویان نیجریه ای نشان داده است هوش اجتماعی بالا با سازگاری سریع و بسنده با محیط دانشگاه و کاربرد موفق ارتباط نیرومندی دارد. در همین راستا، یافته های مطالعه پانسر و مکاران (۲۰۰۰) حاکی از این بوده است که دانشجویان موفق و سازگار از لحاظ هوش عاطفی در قیاس با دانشجویان ناموفق و ناسازگار به شکل معنی دارتری برترند. مارکوئزو همکاران (۲۰۰۶) نیز نشان دادند سازگاری و روابط اجتماعی رابطه نیرومندی با هوش هیجانی دارند. رایلی و شوت (۲۰۰۳) و افوری و چارلتون (۲۰۰۲) نیز در بررسی خود نتیجه گرفتند نوجوانانی با هوش هیجانی کم بیشتر از مواد مخدر و الکل استفاده کرده و به سمت و سوی رفتارهای انزواگرایانه تمایل پیدا کرده اند (میکائیلی منیع و مددی امام زاده، ۱۳۸۷) در تحقیقی که توسط گل پرور (۱۳۸۷) انجام گرفته شواهد حاصله حاکی از آن بود که عملکرد تحصیلی دانشجویان با اخلاق تحصیلی، پایبندی به قواعد و فریبکاری دارای رابطه معنادار است. تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که از بین کلیه متغیرهای پیش بین، فقط فریبکاری قادر به پیش بینی عملکرد تحصیلی دانشجویان است. دانشجویانی که برای دریافت نمره قبولی به رفتارهای فریبکارانه تکیه می کنند، در مجموع از عملکرد و نتیجه تحصیلی ضعیف تری نسبت به دیگر دانشجویان برخوردار بودند. طی تحقیقی که جوکار (۱۳۸۶) انجام داد بیان کرد که اولاً هوش هیجانی نسبت به هوش عمومی، پیش بینی کننده قوی تر انعطاف پذیری کنشی است. ثانیاً انعطاف پذیری کنشی نقش واسطه ای بین انواع هوش و رضایت از زندگی دارد، ضمن اینکه این نقش در مورد هوش هیجانی قوی تر بود. نتایج مقایسه دیاگرام مسیر دختران و پسران نشان داد که در مورد دختران مسیرها و ضرایب آنها با نتایج به دست آمده از کل گروه همخوانی ندارد.

بیان مساله:

اهداف تحقیق

هدف اصلی

- بررسی رابطه بین هوش اجتماعی با سازگاری فردی اجتماعی دانش آموزان دختر سال نهم متوسطه اول آموزش و پرورش شهرستان زهک

اهداف فرعی

- تعیین رابطه بین هوش اجتماعی و سازگاری دانش آموزان.
تعیین میزان پیش بینی پذیری سازگاری دانش آموزان توسط هوش اجتماعی.

فرضیه اصلی

فرضیه اصلی هوش اجتماعی با سازگاری فردی / اجتماعی دانش آموزان دختر سال نهم متوسطه اول آموزش و پرورش شهرستان زهک، رابطه دارد.

فرضیات فرعی

هوش اجتماعی و سازگاری دانش آموزان رابطه وجود دارد.

هوش اجتماعی، سازگاری را پیش بینی می کنند.

روش های آماری: تحقیق حاضر به لحاظ اینکه به توصیف وضعیت توزیع نمرات متغیرهای تحقیق می پردازد از نوع توصیفی، و از این لحاظ که رابطه بین متغیرها را بررسی می نماید، از نوع همبستگی می باشد، همچنین از نظر زمانی، از نوع مقطعی، از نظر میزان کنترل، از نوع پهنانگر و تعمیم پذیر می باشد. تحقیق حاضر با ارائه راهکارها و پیشنهاداتی، به دنبال کاربردی کردن نتایج می باشد، بنابراین، از نوع کاربردی می باشد.

روش کار

در این تحقیق پس از جمع آوری پرسشنامه های مذکور و واردسازی داده ها در نرم افزار SPSS۲۶، و نمره گذاری متغیرها، آزمونهای توصیفی، از جمله؛ توزیع فراوانیها، گزارشهای شاخصهای گرایش مرکزی (میانگین، انحراف معیار، کمینه و بیشینه...) و جداول تقاطعی و نمودارهای متناسب استفاده شد. در قسمت آزمون فرضیات و استنباطهای آماری نیز از آزمونهای همبستگی متناسب، آزمونهای مقایسه میانگینها، تحلیل واریانس یکطرفه و نیز رگرسیون چند متغیری همزمان استفاده شد.

ابزار سنجش

پرسشنامه سازگاری مونت و مارکس (۲۰۰۲) تجدید نظر شده توسط سهرابی و سامانی (۲۰۱۶): سهرابی و سامانی به منظور معرفی پرسشنامه سازگاری می نویسند: یک فرد در هنگام مواجهه با مشکلات تحصیلی یا بین فردی چگونه رفتار می کند؟ عموماً، تفاوت هایی فردی برای یافتن حالت تعادل در شرایط مشکل وجود دارند. «سازگاری» به پروسه تغییر درونی یا

بیرونی اطلاق میگردد که سطح تعادلی جدید بین ارگانیزم و محیط (داخلی یا خارجی) فراهم می آورد. افراد این تعادل را در سطوح مختلف و متفاوت ایجاد می کنند. ممکن است یک نفر عملکرد متفاوتی برای ایجاد این تعادل در زمینه های مختلف داشته باشد. به طور مثال یک نفر قادر به ایجاد سطحی کارآمد از سازگاری در موقعیت تحصیلی است ولی قادر به ایجاد آن در شرایط و موقعیت تعاملی بین فردی نیست. سهرابی و سامانی برای ارزیابی توانایی ایجاد سازگاری در حوزه های مختلف، یک مقیاس چند بعدی سازگاری به وجود آوردند. این مقیاس پنج حیطه سازگاری را مورد ارزیابی می دهد:

تحصیلی، اجتماعی، خانوادگی، شغلی و فردی. مقیاس شامل ۱۵ ماده است. هر سه ماده یک حیطه یا بعد از سازگاری را ارزیابی می نمایند. سهرابی و سامانی (۲۰۱۵) مقیاس را بر اساس «مونت» و «مارکس» و همکارانشان (۲۰۰۲) طراحی نمودند. «مونت» و همکارانش، یک مقیاس سازگاری برای ارزیابی سازگاری کاری و اجتماعی به وجود آوردند. مقیاس سازگاری کاری و اجتماعی از پنج ماده با یک مقیاس نقطه ای از هرگز تا بسیار شدید تشکیل می شد. پایین ترین نمره، درست همانند نشان دهنده سطح بهتری از سازگاری است. ضریب آلفا برای زیرمقیاس های ۰/۶۹ تا ۰/۸۹ بود و این شاخص برای نمره کل S، ۰/۹۰ گزارش شده است (سهرابی و سامانی، ۲۰۱۵) همچنین نمرات با مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس ضرایب همبستگی منفی نشان داد (سامانی و جواکار، ۲۰۰۷).

بر طبق نظر سهرابی و سامانی (۲۰۱۵) دارای یک اعتبار واگرا و هم گرای قابل قبول برای کار های بالینی و تحقیقاتی است (حیدری، سامانی و سهرابی، ۲۰۱۶).

ویژگیهای روانسنجی

پرسشنامه شامل ۱۵ ماده با یک مقیاس نقطه ای از (هیچ) تا (بسیار شدید) است. هر سه ماده، یک حوزه از سازگاری را ارزیابی می کند. MAS متشکل از پنج عامل است: فردی، تحصیلی، اجتماعی (میان - فردی)، خانوادگی و شغلی. سامانی و سهرابی (۲۰۱۵)، برای بررسی ساختار عاملی سه تا شش راه حل عاملی اجرا و برای بررسی «همسانی درونی» مقیاس، از آلفای کرونباخ استفاده کردند.

جدول ۱ آزمون کرویت بارتل برای پرسشنامه سازگاری

KMO		
۰/۹۰		
df=105	کای-۱۸۴۱/۶۷	آزمون کرویت بارتل
$p < ۰/۰۰۰۰۱$		

اگرچه بر مبنای تحلیل عاملی اکتشافی یک ساختار پنج عاملی پیشنهاد شد ولی نتایج تحلیل عاملی حداکثر درست نمایی) یک ساختار سه عاملی را تأیید کرد. جدول مقادیر ویژه و درصد واریانس را برای این مؤلفه های استخراج شده به نمایش میگذارد. این سه عامل بیش از ۵۸ درصد واریانس کل MAS را محاسبه کردند. مجذور کای برای آزمون نیکویی برازش ۱۹۸/۲۵ بود $P < ۰/۰۰۰۱$ و $df = ۱۰۵$

جدول ۲ مقادیر ویژه و درصد واریانس عامل های استخراج شده برای پرسشنامه سازگاری

مؤلفه	مقدار ویژه	درصد واریانس
۱	۳/۷۶	۲۵/۰۸
۲	۳/۰۱	۲۰/۱۰
۳	۱/۹۶	۱۳/۱۱

زیرمقیاس های سازگاری اجتماعی و فردی در تحلیل عاملی اولیه در یک مؤلفه مشترک گرد هم می آیند (سازگاری فردی و بین فردی). زیر مقیاس های سازگاری خانوادگی و شغلی، در تحلیل عاملی اخیر در یک مؤلفه جدید ادغام شدند که سازگاری شغلی و خانوادگی نام گرفت. همبستگی میانگین بین زیرمقیاس های MAS، ۰/۶۳ و همبستگی میانگین بین نمره کل زیرمقیاس های MAS، ۰/۸۶ بود. جدول ضرایب آلفا را برای زیرمقیاس ها و نمره کل نشان می دهد (حیدری، سامانی و سهرابی، ۲۰۱۶)

جدول ۳ ضریب آلفای کرونباخ، شاخص های توصیفی و همبستگی نمره کل-زیرمقیاس برای زیرمقیاس ها و نمره کل

زیرمقیاس ها				
نمره کلی سازگاری MAS	سازگاری تحصیلی	سازگاری فردی/بین فردی	سازگاری کاری/خانوادگی	
۰/۹۲	۰/۸۷	۰/۸۶	۰/۹۰	ضریب آلفا
---	۰/۹۳	۰/۹۳	۰/۷۳	همبستگی با نمره کلی
۲/۷۹	۲/۷۸	۳/۱۲	۲/۴۶	میانگین
۱/۵۶	۱/۵۱	۱/۸۳	۱/۷۱	SD

(حیدری، سامانی و سهرابی، ۲۰۱۶)

۲- پرسشنامه هوش اجتماعی

برای جمع آوری اطلاعات مربوط به هوش اجتماعی از مقیاس ترومسو استفاده شد. سیلورا، مارتین دوسل و داهل (۲۰۰۱) این پرسشنامه را برای سنجش هوش اجتماعی تهیه کرده اند. مقیاس مذکور یک ابزار خود گزارشی است که شامل ۲۱ سوال است. این مقیاس هوش اجتماعی را بر اساس سه خرده مقیاس اندازه گیری می کند:

۱) پردازش اطلاعات اجتماعی (SIP): این خرده مقیاس بر توانایی درک و فهم و پیش بینی رفتار و احساسات دیگران تأکید می کند و توانایی فهم پیامهای کلامی و غیر کلامی در روابط انسانی، درک پیامهای پنهانی و همچنین پیامهای آشکار را مورد بررسی قرار می دهد. (برای نمونه سوال (۱): می توانم رفتار دیگران را پیش بینی کنم).

۲) مهارتهای اجتماعی (SS): این خرده مقیاس بر جنبه های رفتاری از قبیل توانایی وارد شدن در موقعیتهای اجتماعی جدید و سازگاری اجتماعی تأکید می ورزد و مهارتهای ارتباطی بنیادین نظیر گوش دادن فعال، عمل کردن جسورانه و همچنین برقراری، نگهداری و شکستن رابطه را اندازه گیری میکند (برای نمونه سوال (۱۱): در موقعیتهای جدید و ملاقات با افراد احساس خوبی دارم).

۳) آگاهی اجتماعی (SA): این خرده مقیاس گرایش به بی آگاهی یا شگفت زدگی نسبت به رویدادها در موقعیتهای اجتماعی را مورد تأکید قرار می دهد و توانایی فعالانه رفتار کردن مطابق با موقعیت، زمان و مکان را مورد اندازه گیری قرار می دهد (برای نمونه سوال (۲۱): اغلب از واکنش افراد دیگر در برابر خودم شگفت زده می شوم).

نمره گذاری

در این پرسشنامه از پاسخ دهندگان خواسته می شود تا عقاید خود را درباره هر سوال یا ماده را بر روی یک مقیاس ۷ درجه ای مشخص کنند، یازده سوال این مقیاس (سوالهای (۲۱، ۶۱، ۵۱، ۳۱، ۱۱، ۲۱، ۳، ۵، ۴، ۲، ۲۱) به صورت منفی نوشته شده اند و لازم است قبل از تجزیه و تحلیل داده ها کد گذاری مجدد شوند.

پایایی و روایی

مرور بررسیهای انجام شده در ایران نشان می دهد که میزان اعتبار و پایایی آزمون با نمره برش ۶ بین ۰/۸۴ تا ۰/۹۳ و با نمره برش ۲۳ بین ۰/۶۸ تا ۰/۹۴ متغیر می باشد (پیر خائفی و رفیعیان، ۱۳۹۱).

میرخشتی (۱۳۷۵) آلفای ۰/۹۳ را برای پایایی GHQ به دست آورد و دستجردی (۱۳۷۷) طی پژوهشی روی دانشجویان مراکز تربیت معلم ضریب پایایی و ضریب همبستگی را برای کل آزمون و تک خرده مقیاس ها ۰/۸۴ گزارش نموده است.

البرزی به نقل از چانگ و اسپیرز (۱۹۹۴)، ضریب آلفا برای کل مقیاس را برابر ۰/۸۸ و برای خرده مقیاس ها بین ۰/۶۶ و ۰/۸۵ گزارش نموده است (کیمیایی و دیگران، ۱۳۸۹).

سیلورا، مارتین یوسن و داهل (۲۰۰۱) ضرایب پایایی آلفا برای خرده مقیاسهای پردازش اطلاعات اجتماعی، مهارتهای اجتماعی و آگاهی اجتماعی را به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۷۹ و ۰/۸۶ گزارش کرده اند (رضایی، ۱۳۸۹) که با توجه به توضیحاتی که در مورد پایایی و روایی داده شد قابل پذیرش می باشد.

بحث و نتیجه گیری

جدول ۴ معرفی نوع و نقش متغیرهای تحقیق

متغیر	نقش متغیر	نوع متغیر (سطح سنجش)
هوش اجتماعی	متغیر مستقل (پیش بین)	کمی
سازگاری اجتماعی	متغیر وابسته	کمی

جدول ۵ گزارش توصیفی شاخصهای گرایش مرکزی متغیر سازگاری فردی/ اجتماعی به همراه زیر مقیاسهای آن

متغیر	دامنه تغییرات	کمینه	بیشینه	جمع نمرات	میانگین	انحراف معیار
پردازش اطلاعات	۱۹,۰۰	۱۴,۰۰	۳۳,۰۰	۵۸۳۱,۰۰۰	۲۴,۵۰۰	۱۸۳۱۲
مهارتهای اجتماعی	۱۹,۰۰	۱۵,۰۰	۳۴,۰۰	۵۲۲۲,۰۰۰	۲۱,۹۴۱۲	۲۲۲۶۹
آگاهی اجتماعی	۲۲,۰۰	۱۳,۰۰	۳۵,۰۰	۵۱۰۱,۰۰۰	۲۱,۴۳۲۸	۲۵۸۳۴
هوش اجتماعی	۴۷,۰۰	۵۴,۰۰	۱۰۱,۰۰	۱۶۱۵۴,۰۰۰	۶۷,۸۷۳۹	۵۲۵۷۰

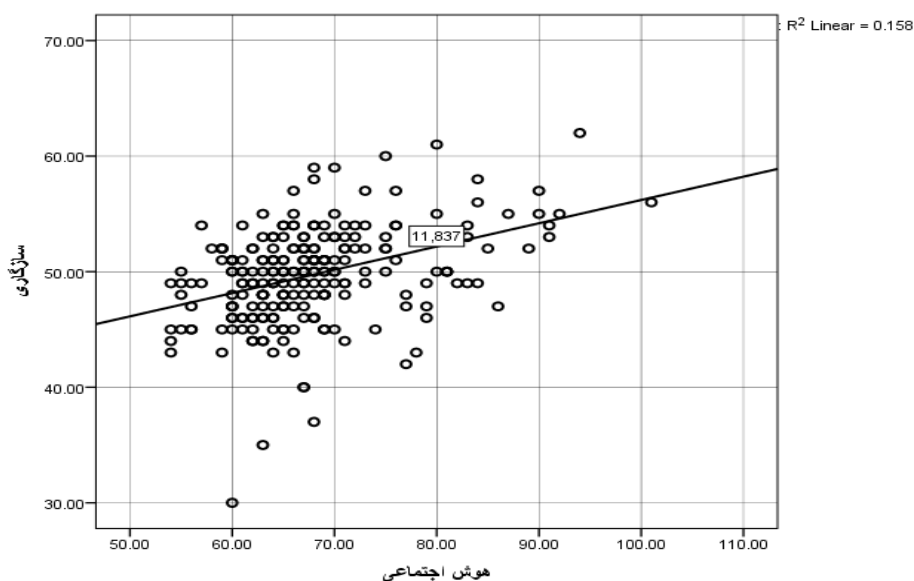
جدول ۵، گزارش توصیفی شاخصهای گرایش مرکزی متغیر هوش اجتماعی را به همراه مؤلفه های - آن نشان می دهد. همانطور که در جدول فوق ملاحظه می گردد؛ دانش آموزان مورد مطالعه از نظر پردازش اطلاعات اجتماعی (۲۴,۵۰۰) نسبت به دو مؤلفه دیگر هوش اجتماعی یعنی مهارتهای اجتماعی (۲۱,۹۴۱۲) و آگاهی اجتماعی (۲۱,۴۳۲۸) در وضعیت مطلوب تری هستند و میانگین هوش اجتماعی نیز برابر (۶۷,۸۷۳۹) می باشد. در مجموع با توجه به حد وسط نمرات (برای مؤلفه ها ۱۴ و برای کل مقیاس ۴۲)، می توان گفت که دانش آموزان از هوش اجتماعی نسبتاً بالایی برخوردارند. جدول ۷ گزارش توصیفی شاخصهای گرایش مرکزی متغیر هوش اخلاقی به همراه مؤلفه های آن

بین هوش اجتماعی و سازگاری دانش آموزان رابطه وجود دارد.

جدول ۶ نتیجه آزمون همبستگی پیرسون بین هوش اجتماعی و سازگاری

متغیر	سازگاری		
	ضریب پیرسون	سطح معناداری	تعداد
هوش اخلاقی	.۳۹۷**	۰,۰۰۰	۱۳۳
اطمینان ۹۹٪			معناداری در سطح ۰/۰۱**

جدول ۶، نتیجه آزمون همبستگی پیرسون را بین هوش اجتماعی و سازگاری نشان می دهد. براساس اطلاعات جدول فوق؛ رابطه بین هوش اجتماعی با سازگاری (S-۰.۳۹۷، $r=0.00$ ؛ $p<0.05$) معنادار است. توجه به ضریب همبستگی، نشان دهنده رابطه مثبت بین دو متغیر است بدان معنا که با افزایش هوش اجتماعی، بر میزان سازگاری دانش آموزان نیز افزوده می شود..



نمودار ۱ نمودار رابطه بین هوش اجتماعی و سازگاری

جدول ۷ نتیجه تحلیل رگرسیون همزمان بین هوش اجتماعی با سازگاری

Model Summary				
مدل	R	R ^۲ مجبور	تعدیل شده R ^۲ مجبور	خطای معیار

۳,۷۸۸۰۲	۱۵۳	۱۶۰	۴۰۰			
ANOVA						
Sig	F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	مدل	
.۰۰۰	۲۲,۳۸۰	۳۲۱,۱۳۹	۲	۶۴۲,۲۷۸	رگرسیون	
		۱۴,۳۴۹	۱۳۱	۳۳۷۲,۰۴۶	باقیمانده	
			۱۳۳	۴۰۱۴,۳۲۴	کل	
Coefficients						
Sig	T	ضریب استاندارد	ضریب غیراستاندارد		متغیر	
		Beta	خطای معیار	B		α
.۰۰۰	۶,۶۷۷	- .۴۰۶	.۰۳۱	.۲۰۶	۳۱,۹۷۳	هوش اجتماعی

جدول ۷، نتیجه تحلیل رگرسیون همزمان را بین هوش اجتماعی با سازگاری نشان می دهد. براساس اطلاعات جدول فوق؛ هوش اخلاقی در مجموع ۱۵ درصد از تغییرات سازگاری را تبیین می نمایند.

بحث و نتیجه گیری

در متغیر هوش اجتماعی، دانش آموزان مورد مطالعه از نظر پردازش اطلاعات اجتماعی (۲۴,۵۰۰۰) نسبت به دو مؤلفه دیگر هوش اجتماعی یعنی مهارت های اجتماعی (۲۱,۹۴۱۲) و آگاهی اجتماعی (۲۱,۴۳۲۸) در وضعیت مطلوب تری بوده و میانگین هوش اجتماعی نیز برابر (۶۷,۸۷۳۹) بود. در مجموع با توجه به حدوسط نمرات (برای مؤلفه ها ۱۴ و برای کل مقیاس ۴۲)، می توان گفت که دانش آموزان از هوش اجتماعی نسبتاً بالایی برخوردارند.

بین هوش اجتماعی و سازگاری دانش آموزان رابطه وجود دارد.

تحقیقاتی که به بررسی رابطه بین هوش اخلاقی و سازگاری دانش آموزان پایه دهم پرداخته باشد بسیار ناچیز است اما در برخی از تحقیقات که به هوش، ارزشها و یا رشد فضائل معنوی و اخلاقی با عملکرد اجتماعی یا سازگاری افراد به عنوان متغیرهای جانبی پرداخته اند (برای مثال مشرقی کلوچانی و همکاران، ۱۳۹۴) نیز، نشان دهنده رابطه مثبت بین این دو متغیر است. اینکه چرا در اینجه هوش اخلاقی به طور مستقیم با سازگاری رابطه ندارد

باید در پژوهش های مکمل بعدی علت این نتیجه را یا در نداشتن باورهای اثرگذار یا در داشتن باورهای التقاطی و کم اثر شده جستجو کرد که در هر دو حالت تهدید بسیار خطرناکی برای جامعه به خصوص قشر نوجوان دانشگاهی به شمار می آید. مسأله ای که در تعارض نتیجه این پژوهش با پژوهش های انجام شده به نظر می رسد این است که یا باور های اخلاقی به خوبی در

افراد مورد پژوهش القا نشده است و یا اینکه باورهایی به صورت غیراصیل و یا به صورت خرافی جایگزین باورهای اخلاقی واقعی که ایجاد کننده روابط مثبت و سازگاری اجتماعی است شده است.

نتیجه به دست آمده نتایج بسیاری از تحقیقات داخلی و خارجی مرتبط، همسو می باشد. برای نمونه، موسوی، رئیسی و اصغرزاد فرید، ۱۳۹۱؛ محمدیان و شرفی راد، ۱۳۹۰؛ کرمی و زکی بی، ۱۳۹۰؛ کاپلس، ۲۰۰۲؛ فورگاس و همکاران، ۲۰۰۰؛ صفوی و لطفی (۲۰۰۸) استرلا و جوزفینا (۲۰۰۹)؛ پنکراتوا (۲۰۱۰)؛ اینگلبگ (۲۰۰۴)، کانگلسی و پیترسون (۲۰۰۰)؛ رضویان شاد (۱۳۸۴)؛ البوت و همکاران (۲۰۱۰)؛ کاپلس (۲۰۰۵)؛ سیورز (۲۰۰۸)؛ سخندان (۱۳۸۷)؛ بشارت (۱۳۸۴)؛ فرققدانی ۱۳۹۳؛ و نادری ۱۳۸۸ نشان دهنده رابطه مثبت بین هوش اجتماعی و سازگاری اجتماعی و فردی است. نتیجه تحقیق با نتایج تحقیقات راجرز، کوالتر، فلیپس و گاردنر (۲۰۰۶) و لوپز، براکت، نزل، شاتز، سلی و سالووی ۲۰۰۴ که بین هوش اجتماعی و سازگاری اجتماعی رابطه ضعیف و یا عدم رابطه بین دو متغیر را گزارش نموده اند، همسو می باشد.

پیشنهادهای کاربردی

به نظر می رسد که در بین دانش آموزان و اولیای مدارس، اهمیت کمی به تحقیقات میدانی داده می شود و همچنین نسبت به روند اجرا و نیاز به مشارکت جوامع آماری مربوط مانند دانش آموزان در جمع آوری داده های میدانی آگاهیهای لازم وجود ندارد، از اینرو به مسؤولین و اجرا کنندگان آموزشهای ضمن خدمت معلمان و آموزشهای فوق برنامه دانش آموزان، به ضرورت تحقیقات علمی، روند اجرای آن و لزوم مشارکت در آنها نیز پرداخته شود.

- با توجه به نقش تعیین کننده هوش اخلاقی و هوش اجتماعی در میزان پرخاشگری و سازگاری اجتماعی دانش آموزان، لازم است تا در کنار آموزشهای مدرسه ای متداول دروس که عموماً بر مبنای هوش شناختی پایه گذاری شده اند، برنامه ها، کتب، جزوات و کارگاههای بری تقویت هوش اخلاقی و هوش اجتماعی دانش آموزان نیز وجود داشته باشد.

منابع

۱. بشارت، م.ع. (۱۳۸۶) بررسی ویژگی های شناختی پرسشنامه سبکهای دفاعی، گزارش پژوهشی دانشگاه تهران
۲. بشارت، م.ع. (۱۳۹۲) بررسی نقش واسطه ای خود تنظیم گری در رابطه بین سبک های دلبستگی و ناگویی های (تکینسون، ریتا ال و اتکینسون، ریچارد سی و اسمیت، ادوارد ای و بم، واریل جی و هرکسما، سوزان نولن (۱۹۸۳)، زمینه روان شناسی (ترجمه محمد نقی براهنی و بهروز بیرشک و مهرداد بیک و رضا زمانی و سعید شاملو (۱۳۸۰)، تهران: رشد.
۳. احمدی، یعقوب؛ قاسمی، وحید (۱۳۹۱) اثر همدلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی و قرم گرایی بر هوش فرهنگی، راهبرد فرهنگ، شماره بیستم، زمستان.

۴. احیاءکننده، منیژه؛ شفیع آبادی، عبدالله؛ سودانی، منصور(۱۳۸۸) بررسی رابطه هوش هیجانی و سلامت روانی دانشجویان دختر رشته مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان، دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، شماره ۴۱، پاییز، صص ۱۶-۱.
۵. استونر، جیمز، ادوارد، فریمن(۱۳۷۵)، مدیریت، سید محمد اعرابی و علی پارسایان، تهران، موسسه ی مطالعات و پژوهش های بازرگانی، جلد سوم، چاپ نخست.
۶. اسکندری، غلامرضا، ...و دیگران(۱۳۹۸)، تاثیر هوش اخلاقی مدیران بر مهارت ها ارتباطی آنان در سازمان تامین اجتماعی، فراسوی مدیریت، سال ششم، شماره ۲۱، تابستان، صص ۱۲۳-۱۱۵.
۷. اسلامی نسب، علی(۱۳۷۳)، روان شناسی سازگاری، تهران انتشارات بنیاد.
۸. اسلوین، ج(۱۳۸۰) اینترنت و جامعه، مترجم: علی گیلوردی و علی رادبارة، تهران: نشر کتابدار، چاپ اول.
۹. امیرپور، برزو (۱۳۸۸). بررسی ارتباط بین هوش هیجانی، شادکامی و عزت نفس اجتماعی در دانشجویان. طرح پژوهشی، گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور کرمانشاه.
۱۰. ایران نژاد پاریزی، مهدی(۱۳۸۵) اصول و مبانی مدیریت (در جهان معاصر)، تهران، انتشارات مدیران، چاپ نخست.
۱۱. آذین، احمد؛ موسوی، محمود(۱۳۹۰)، بررسی نقش عوامل آموزشگاهی بر سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع متوسطه ی شهرستان فریدونشهر (سال، ۱۳۸۸)، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره ی پیاپی ۴۱، شماره اول، بهار، صص ۱۳۳-۲۱۱.
۱۲. آقا یوسفی، علیرضا؛ شریف، نسیم(۱۳۹۰). بررسی رابطه حس انسجام و هوش هیجانی دانشجویان دانشگاه آزاد تهران، مطالعات روان شناختی، دوره ی هفتم، شماره ۱۳، صص ۷۳-۵۱.
۱۳. آنگ، تون تت (۱۳۸۶). آزمون هوش اجتماعی (ترجمه محمد مجدیان). جزوه، تهران، شرکت آزمون یار پویا.
۱۴. آهنگیان، محمد رضا و منیدری، رمضان علی(۱۳۸۳) رابطه ی مهارت های ارتباطی مدیران با سلامت سازمانی، پژوهش نامه ی علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شماره ی دوازدهم.
۱۵. آهنگیان، محمدرضا؛ امیری، رعنا، بخشی، محمود(۱۳۹۱)، برررسی همبستگی هوش فرهنگی با تعامل اجتماعی در پرستاران، مدیریت ارتقای سلامت، دوره ی ۱، شماره ۲، بهار، صص ۵۳-۴۴.
۱۶. باباپور، خیرالدین، ج و دیگران(۱۳۸۸). بررسی نقش عوامل جمعیت شناختی در سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه تبریز. فصلنامه روانشناسی دانشگاه تبریز، شماره ۱۶؛ صص ۱۱-۱.
۱۷. بابایی، محمد علی و مومنی، مونا(۱۳۸۴)، تاثیر هوش عاطفی بر اثربخشی مدیران، ماهنامه ی تدبیر، شماره ی ۱۶۶.
۱۸. برادبری، تراویس؛ گریوز، جین(۱۳۸۷) EQ چیست و چرا مهم تر از IQ است، ترجمه هادی ابراهیمی، چاپ اول، تهران: نشر نواندیش.
۱۹. برغمدی، مهدی(۱۳۸۷) تعیین نقش واسطه ای هوش هیجانی در تأثیر استرس بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مقطع پیش دانشگاهی شهرستان سبزوار. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. برندک، معصومه؛ حمیدی، منصورعلی؛(۱۳۸۷)، مهارت آموزی در زمینه عاطفی/ اجتماعی در راستای بهبود کارکردهای شناختی: طراحی و آزمایش یک دوره آموزشی برای افزایش هوش عاطفی، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۲، صص ۵۲-۲۱.
۲۱. برونشوزن، م.ن(۱۳۸۶)، محیط اجتماعی و هوش، مجله تعلیم و تربیت، سال هفتم، شماره ۱.
۲۲. بشارت، محمد علی(۱۳۸۶) بررسی تاثیر هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی، مطالعات روان شناختی، دوره ی ۱، شماره ی ۲، بهار و تابستان.

۲۳. بشیر، حسن، افراسیابی محمدصادق (۱۳۸۴)، شبکه های اجتماعی اینترنتی و سبک زندگی جوانان:
۲۴. مطالعه موردی بزرگترین جامعه مجازی ایرانیان، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره پنجم، شماره: ۱، بهار ۱۳۸۳، بهرامپور، شعبانعلی («انسجام اجتماعی در جامعه اطلاعاتی: نیم نگاهی به وضعیت ایران». سمینار ایران و جامعه اطلاعاتی. ۲۵. بهرامی، فاطمه) ۱۳۳۱، بررسی ابعاد عاطفی ارتباطات خانوادگی و نقش آن بر سلامت روان. ویژه نامه ی خانواده و مشارکت، انجمن اولیا و مربیان.
۲۵. پارسا، ن ۱۳۸۳، هوش هیجانی، تهران: رشد، چاپ سوم.